هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش
... کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

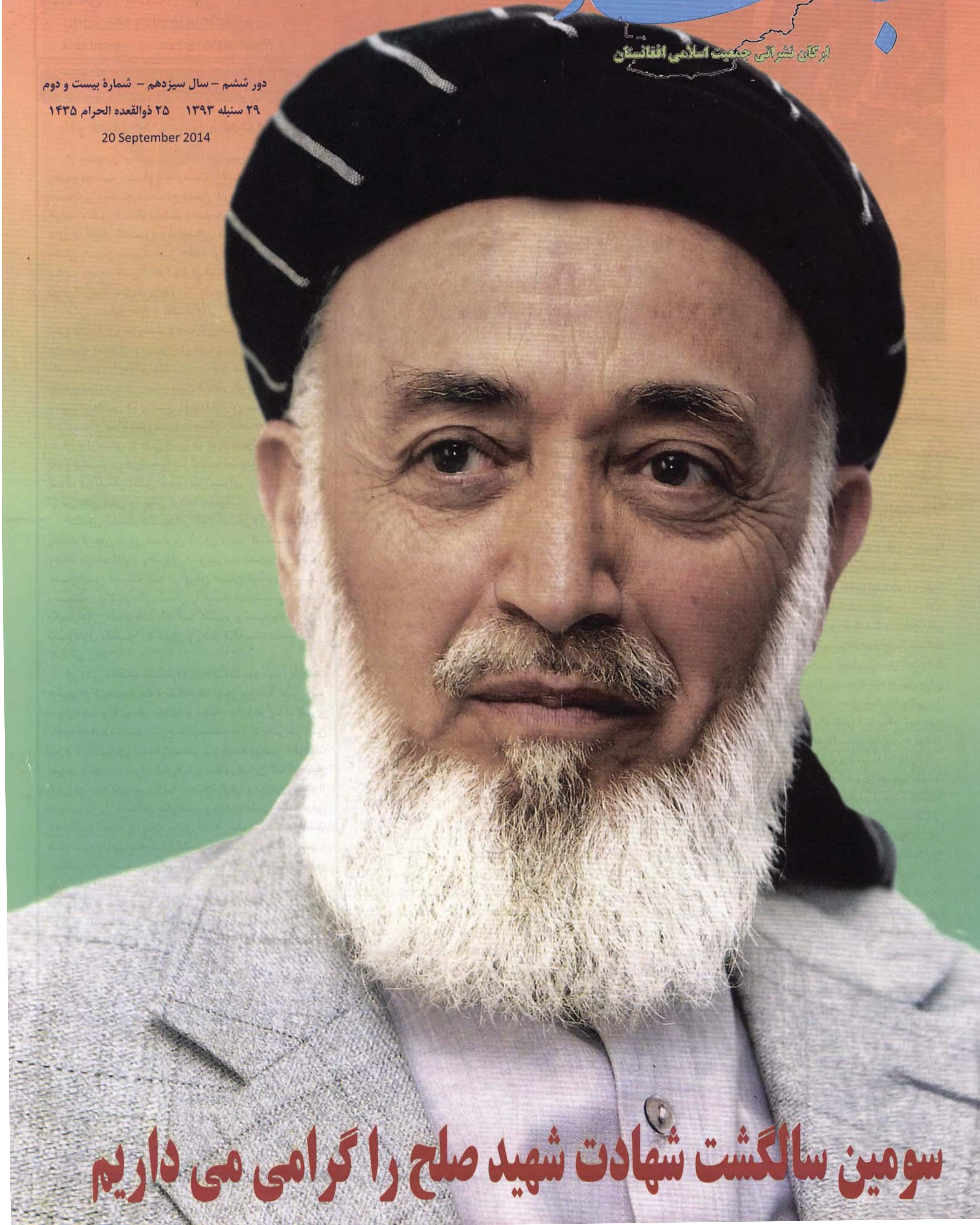
قرآن کریم

ویژهٔ سومین سالگشت شهادت شهید صلح

دور ششم – سال سیزدهم – شمارهٔ بیست و دوم

۲۹ سنبله ۱۳۹۳ ۲۵ ذوالقعده الحرام ۱۴۳۵

20 September 2014



سومین سالگشت شهادت شهید صلح را گرامی می داریم

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: شهید استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کوچه اول سرک لیسه نادریه — عقب تلویزیون نور.
شمارهٔ تلفن:۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵/ ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo&hotmail.com

سرمقاله

در هفتهٔ وحدت ملی، وحدت نمایید!

در سومین سالروز شهادت رئیس دولت پیشین، رهبر معظم جهاد و مقاومت، رهبر فقید جمعیت اسلامی و شهید صلح قرار داریم. از آنجایی‌که خواست کلی استاد معظم وحدت ملی و تحکیم پایه های صلح در کشور بود، چنانی که اندرین راه جان بجان آفرین سپرد. این هفته از سوی دولت "هفتهٔ صلح و وحدت ملی" نام‌گذاری شده و همه ساله از آن بزرگداشت به عمل می آید.

برای تحکیم صلح و وحدت ملی استاد شهید نمونهٔ بارز پایداری، مقاومت و مبارزی بود که قاطعانه با حوصله مندی، رهبری دو دورهٔ پر افتخار جهاد و مقاومت ملی را بدوش داشت. مبارزه با اتحاد شوروی وقت و مبارزه با تروریزم بین المللی از فرازهای اصلی وحدت ملی در برابر اشغالگران بود. شهدای افغانستان بالأخص شهید صلح، انسجام و وحدت، صلح و آرامش را طی این دو دوره سرلوحهٔ کار قرار داد و بیشترین هزینه را با تعبیه نمودن خون هایی پاک فرزندان این سرزمین برای آزادی و دفاع از ارزش های دینی و میهنی پرداخت نمود.

بدون شک شهدای افغانستان در راه صلح و وحدت از جان های شیرین شان مایه گذاشتند. پس وظیفهٔ بازماندگان و رهروان نسبت به شهدای گلگون کفن این است که در آوردن صلح کوشا باشند و وحدت و یکپارچگی شان را حفظ نمایند. وحدت و یکپارچگی ملت هاست که کشور و شهروندان آن را بسرمنزل مقصود رهنمون و رمز موفقیت ملت ها را کلید می زند.

در پی تقلب گستردهٔ انتخابات دور دوم ریاست جمهوری که سلامت و شفافیت این پروسهٔ ملی زیر سوال رفت و پای ملل متحد و جهان بخاطر پاک کاری تقلب کشانیده شد، طرح حکومت وحدت ملی در این روزها پیشکش شده است، تا همه درین حکومت سهیم باشند. زیرا چالش‌ها و تنش هایی که از هیچ کس پوشیده نیست، یگانه نسخهٔ کاراً و برون رفت از بن‌بست، را تشکیل حکومت وحدت ملی تشخیص داده شده است. با اینکه توافق نامهٔ اندرین باب امضاء هم شده، اما به درازا کشیدن این پروسه، ضربهٔ مهلکی در وضعیت روانی و اقتصادی و امنیتی کشور وارد آمده است.

در هفتهٔ صلح و وحدت ملی و از آن آنجایی‌که قرآن کریم، احادیث نبوی، علماء، بزرگان و مردم افغانستان، تفرقه و نفاق را نکوهش و بر ضرورت وحدت تأکید می دارند باید همه اطراف قضیه به شمول تیم تحول و تداوم بر ضرورت حکومت وحدت ملی تأمل داشته باشند. از تیم إصلاحات و همگرایی نیز می خواهیم به برکت روحانیت استاد بزرگوار و فقیدمان که این هفته، «هفتهٔ صلح و وحدت ملی» نام گرفته است، عطف توجه نمایند تا این هفته، اسمی باشد با مسمی. به این ندای همگانی و مهمتر از آن که صلح و آشتی را خداوند امر خیر خوانده، و بر وحدت تأکید شده است، با شعار این هفته نیز همخوانی دارد، با تعهدی که سپرده اند، پایبند باشند تا بیش از این سرنوشت میهن و مردم به بازی گرفته نه شود.

در مشهد عشق جز نکو را نکشند!



□ وحید مژده

در کشورهای عقب نگه داشته شده مانند افغانستان، زمانیکه جامعه به مشکل و بحران مواجه می شود، همه بیاد شخصیت هایی می افتند که دیگر در صحنه نیستند. در چنین کشورها عظمت شخصیت ها تا آنگاه که زنده هستند، کمتر مشهود است.

استاد شهید در افغانستان یکی از همین شخصیت ها بود. او بعنوان یک رهبر جهاد، فریضه ای را که ایمان و اعتقادش و وجیبه ای را که تاریخ بدوشش نهاده بود، ایفا کرد و سرانجام سر بر سر این کار نهاد...

شاید باشند کسانی که استاد را به این دلیل که دوران حکومت داری وی بعنوان رئیس دولت مجاهدین، با جنگ های تنظیمی توام بود مورد انتقاد قرار دهند اما چنین داوری سطحی و بدور از درک واقعیت هاست. آن جنگ ها را دست های خارجی براه انداخته بودند و این برنامه ای بود که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی وقت، برای افغانستان روی دست گرفته شده بود. حتی اگر فرض را بر این بگذاریم که استاد در آن زمان پرچم تسلیم در برابر جنگ افروزان را هم برمی افراشت، جنگ در این کشور به پایان نمی رسید و صلح برقرار نمی شد.

جهاد افغانستان نمادی از نوعی (پان اسلامیزم) را نیز به نمایش گذاشت؛ دراین جهاد مسلمانان از سراسر جهان اسلام از مراکش تا فلیپین سهم گرفتند. مرزهای جغرافیائی دیگر مانع از پیوستن مسلمانان برای کمک به همدیگر نمی شد و این تجربهٔ بسیار مهمی بود که باید بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در کشورهای دیگر بکار گرفته نمی شد. بنابراین باید این تجربه به شکست مواجه می شد تا در جای دیگری از جهان اسلام تکرار نشود.

دنیای غرب که در دوران جهاد با سخاوت به مردم افغانستان کمک می کرد، فردای فروپاشی اتحادشوروی، افغانستان را بفراموشی سپرد. این فراموشی اشتباه نبود بلکه، تصمیمی از قبل برنامه ریزی شده برای رسیدن به اهدافی بود که بعدها به تدریج چهرهٔ خود را نمایان ساخت.

قصد اصلی دشمنان اسلام این بود که این ملت به نام قوم و زبان و مذهب و سمت از هم جدا گردد تا جهاد و قربانی های عظیم ملت افغانستان بعنوان یک مثال در برابر امت مسلمه طوری قرار داده شود که جهاد و ستیز با استعمار جز ویرانی برای کشورها و بدبختی برای ملت ها نتیجه ای ندارد. برنامهٔ استعمارگران برای دوران بعد از جنگ سرد همین بود که از افغانستان آغاز شد و بسرعت به سراسر جهان اسلام بسط و گسترش یافت.

جنگ علیه تروریسم که تا امروز به این نام خون صدها هزار مسلمان بر زمین ریخته شده، ادامهٔ همان جنگ است که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در افغانستان ادامه یافت. تصمیم به ادامهٔ این جنگ در افغانستان و توسط حکومت مجاهدین یا گروه های مخالف این حکومت گرفته نشده بود بلکه، تصمیمی بود که در مراکز مطالعات استراتژیک و اتاق های فکر در برخی کشورها در خارج از افغانستان گرفته شده بود تا به نام (جنگ تمدن ها) آتشی را برافروزند که در نهایت به حاکمیت کامل یک تمدن اهریمنی برجهان بیانجامد که هدفی جز غارت و چپاول هستی دیگران ندارد.

در میدان افغانستان گروه هائی طفلانه از پیش قدمی بسوی کابل و ارتفاعات مشرف به کابل ابراز شادمانی می کردند و آنرا پیروزی می دانستند... کدام پیروزی!؟

***

استاد به این حقیقت پی برده بود و او بخوبی از بازی استعمار در افغانستان و سایر کشورهای اسلامی آگاه بود. او به این باور بود که باید افغانها با هم متحد گردند. زمانیکه وی بحیث رئیس شورای عالی صلح برگزیده شد، به این تصمیم رسیده بود تا به مخالفین مسلح دولت بفهماند که دوام جنگ فقط منافع استعمار را تامین می کند و باید بصورت جدی در جهت رسیدن به صلح کوشید. باید افغانستان از این دام اهریمن نجات یابد. استاد پاکستان را وسیله ای در دست غرب می دانست که برای آتش افروزی از جنوب آسیا تا آسیای میانه بکار گرفته شده است و به این باور بود که اگر ما بتوانیم در افغانستان به یک صلح واقعی از راه تفاهم با مخالفین دست یابیم، قادر خواهیم بود تا به بازی پاکستان در کشور خود و حتی در منطقه پایان دهیم و همانگونه که پاکستان امروز از راه ایجاد نا امنی در کشورهای دیگر، از جهان باج می گیرد، ما قادر خواهیم بود تا با جلوگیری از این برنامه های پاکستان، در میان کشورهای منطقه که سخت نگران وضع هستند، اعتبار و اهمیت افغانستان را بلند ببریم و از کمک های مادی آنها نیز به نفع پیشرفت در کشور خود استفاده کنیم.

استاد با این دید عامیانه که متاسفانه در میان خواص ما هم پُر طرفدار است مخالف بود که پاکستان به تنهائی درصدد ایجاد نا امنی در افغانستان است. استاد بعنوان یک رهبر جهاد که در سال های طولانی با عملکرد مقامات پاکستانی از نزدیک آشنا بود به این باور بود که پاکستانی ها این جرئت را ندارند که حتی در مورد مسایل داخلی شان بدون جلب حمایت کشوری تصمیم بگیرند چه رسد به مسایل خارجی از جمله مداخله در کشورهای دیگر. او تلاش داشت تا از طریق تماس مستقیم با مخالفین مسلح دولت افغانستان، برنامهٔ صلح در افغانستان را از انحصار خارجی ها بیرون آورد. این تصمیم استاد عبور از خط قرمزی بود که در قضیهٔ افغانستان وجود دارد و سرانجام جان بر سر این کار نهاد.

***

بن بست انتخابات هم ما را بیاد استاد می اندازد... اگر او در میان ما می بود، با توجه به نفوذی که در میان گروه های سیاسی تاثیرگذار بر روند انتخابات داشت، قادر بود تا از این بن بست از همان آغاز کار جلو بگیرد... اما از آنجا که برنامهٔ این بحران از قبل طرح ریزی شده بود و برنامه ای هم برای صلح در این کشور روی دست نیست، حذف استاد از صحنه نمی تواند تصادفی باشد...

محترم صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان در همایش روگشایی آثار استاد شهید:

محفل امروزی، در حقیقت بزرگداشت از جایگاه و شخصیت علمی استاد شهید است



فرهیختـه گـان ارجمنـد، اسـتادان گرانقدر و مهمانان عزیز،

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته:

جای بسیار خُرسندی است کـه امـروز در جمع شما فرهیختـه گـان قـرار داشتیم و بـه مناسبت چاپ ده اثر مربوط بـه رهبر جهاد و مقاومـت و شـهید صلح، استاد برهان الـدین ربانی، محفل بـا شکوه امـروزی برگـزار شـد. همان طور که گفتـه شـد، محفل امـروزی، در حقیقـت بزرگداشت از جایگـاه و شخصیـت علمـی استاد شـهید است. سخنرانان محترم هرکدام در نوشته هـای شـان، بـه جنبـه هـای مختلـف آثـار کـه تـا اکنـون از استاد شـهید چـاپ و نشـر شـده اسـت، پرداختنـد. مـن بـه گونۀ کوتاه در پایان، بـه چند نکتـه ای اشـارۀ گذرا خواهم داشت.

نخسـت ایـن کـه برگـزاری اینگونـه محافـل، از اهمیـت بـس والای معنـوی برخـوردار اسـت؛ زیـرا هـم در زمـان حیـات اسـتاد شـهید و هـم پـس از شـهادت شـان، جایگاه سیاسی و مبارزاتی استاد شهید مـورد توجه و عنایت بیشتر قرار گرفته است.

اکنـون نیـاز اسـت کـه در کنـارِ توجـه بـه نقـش تـاریخ سـازِ شخصـیت سیاسـی رهبـر شـهید، جایگاه علمـی و مبانـی فکـری او نیـز مـورد توجـه و تحقیـق قـرار گیـرد؛ زیـرا در شـرایطی کـه تـلاش هـا در راسـتای جعـل، وارونـه سـازی و مسـخ واقعیـت هـای تـاریخی ادامه دارد، آشنایی بـا آثـار، نوشته هـا، معرفی مبانی فکـری استاد شـهید، مـا را کمـک مـی کند تـا دچـار سردرگمی و ابهـام نشـویم. کـار در این راستا، تنها بـرای شناخت بیشتر استاد شهید اهمیـت نـدارد، بلکـه تحقیـق و بررسـی بُعـد علمـی شخصـیت اسـتاد شـهید و شناسـاندن بیشـتر آن بـه نسـل نـو خـانوادۀ بـزرگ جهـاد و مقاومـت، در حقیقـت یکـی از گام های اساسی در راستای ایجاد پیونـد ایـن نسـل بـا گذشـتۀ پـر افتخـارِ تـاریخی شـان اسـت، و آن هـا را از واقعیـت هـای تـاریخی آگـاه مـی‌سازد. در پرتـو مطالعـه و تحقیـق در سیرت علمی و عَمَلی استاد شهید است کـه بـه ریشـه هـای فکـری نهضـت اسـلامی افغانسـتان و اصـولِ مبـارزاتی ایـن نهضـت در سـه دورۀ مبـارزه علیـه اسـتبداد، اشـغال و تجاوز و اهـداف والای آن پـی مـی‌بریم و بـه درک درستی از تاریخ نـیم قـرن مبـارزه دسـت مـی‌یـابیم. بـا تحقیـق در سیـرت عَمَلـی و نوشته ها و آثار استاد شهید است کـه خیلـی از گـره هـای کـور در تـاریخ مبـارزات سیاسـی نیم قرنِ اخیرِ کشور مـان گشوده مـی شـود و تصویرِ روشنی از آن برایمان داده می شود.

اسـتاد شـهید بـه یقـین دارای صـلاحیت علمـی بـالا در حـوزۀ علـوم اسـلامی بـود. بـا اطمینـان مـی‌تـوان او را یکـی از چهـره هـای درخشـانِ زمـان خـودش در میـان اندیشـمندانِ مسلمان دانست کـه صـاحب رأی در مسـایل و مفـاهیم اسـلامی بـود. در کشـوری کـه مردمش مسلمان انـد و بـه التـزام بـه شریعت و اصـول اسـلامی تـا مـرز تعصـب دینـی شهرت دارند، آشنایی نسل جوان بـا دیدگاه استاد شـهید در حـوزۀ اندیشـه اسـلامی نیـاز جدی است.

اسـتاد شـهید هـم تسلط عمیـق و علمـی بـر علـوم اسـلامی داشـتند و هـم شـناخت خـوبی از دنیـای امـروز داشـتند. بـه همـین دلیل، در شـرایطی کـه تفسـیر هـای عجیـب و غریـب از مفاهیم دینـی بـرای مـردم هـرج ایجاد کـرده و چـه کارهـای ناشایسـتۀ کـه در قالـب تفسـیر هـای "مـن در آوردی" از مفـاهیم کـلان اسـلامی صـورت مـی‌گیـرد، یکی از چهره هایی کـه مـی تـوان بـر حـرف و عمل آن ها در مقابـل ایـن مشـکل ایسـتادگی کرد، استاد شهید است. پاسخ یـابی بـه خیلـی از پرسـش هـای اسـلامی نسـل جـوان مـا، خصوصـاً در حـوزۀ مسـایل اسـلامی را مـی توان در بخشی از نوشـته هـای اسـتاد شـهید و سیـرت عَمَلـی جنـاب شـان پیـدا کـرد و بـه ایشان فراتـر از یـک حـاکم حکـیم، در قالـب یک مرجع اسلامی نیـز مـی‌شود، اقتـدا کـرد. چیـز مهـم دیگـری کـه بـرای مـا اهمیـت دارد، شـناختِ میـراث سیاسـی اسـتاد شـهید اسـت. او خـط اعتـدال و اصـلاح گـری را از همان آغازِ مبارزۀ سیاسی اش دنبال کـرد و در عمل، یک تفسیر عالمانـه و تـازه از مبـارزۀ سیاسی ارائـه کـرد. اگـر دوسـتان و بزرگـانی که این جا حضـور دارنـد، بـه حافظـۀ تاریخی شان بر گردند، خوب بـه یـاد مـی آرنـد کـه در سال هـای دهـۀ پنجـاه خورشیدی، چنـد نـوع دیدگاه سیاسی در جامعـه مطـرح بـود. یکـی دیدگاه انقلابـی گـری بـود کـه حتـا در همـان آغازِ مبارزه علیه نظام هـای استبدادی وقت، بـه بـر انـدازی، کودتـا و مبـارزۀ مسـلحانه بـاور داشـت. دیـدگاه دیگـر، همـان محافظـه کـاری طرفدارِ نظم حـاکم موجـود همـان زمـان بـود. اسـتاد شـهید، در مـرز میـان ایـن دو، دیـدگاه اصلاحگرایانه را مطـرح کردنـد و راهِ سـوم را ترسـیم کردنـد کـه برخـی از بـرادرانِ خـودی، ایـن دیـدگاه اصـلاح گرایانـه ایشـان را قبـول نداشـته و آن را در چـارچوب دیـدگاه محافظـه کـارانه تعریف مـی کردند.

استاد بر مبنـای همـین اصـل سیاسـی، تـا آخـرین لحظـات کوشـید تـا زمامـدارانِ افغانسـتانِ دهـۀ پنجـاه خورشـیدی را بفهمانـد کـه بـدون آوردن اصـلاحات بنیـادین و درک تهدید و خطـر کمـونیزم، افغانسـتان را در کـام دشـمن فـرو خواهنـد بـرد. در کنـار آن، بـرای آگـاهی مـردم از خطـراتِ آن هـایی کـه زیـر عنـوان افکـار و اندیشـه هـای انقلابیگـری چـپ، بـه مـردم و جامعـه زهـر تزریـق مـی کردند، نیز تـلاشِ شبانه روزی کـرد. پـیش از کودتـای کمونیسـتی در دهـۀ پنجـاه خورشیدی، هنگامی کـه استاد شـهید آخـرین تلاش هایش را به خرج می داد تـا حاکمـانِ وقت از خـواب خرگوشـی بیـدار شـوند و بـا شـناخت دقیـق خطـر، خـود و جامعـه را از کنـاره گـودال تبـاهی دور بسـازند. برخـی از بـرادرانِ منسـوب بـه نهضـت، تبلیـغ مـی کردنـد کـه گویـا اسـتاد دنبـال کـار هـای فرهنگـی سـاده اسـت، و دیـدگاه اصـلاح طلبانـۀ سیاسی ایشان بـدرد افغانسـتان نمـی خـورد. امـا وقتـی کـه رهبـر شـهید پـس از کودتـای کمونیسـتی کتـاب "چـه نـوع مبـارزه" را در پاسخ بـه ایـن شُبهات نوشـتند، تفسیرِ بسـیار عالمانـه ای از نحـوۀ مبـارزه در چارچوب اندیشۀ سیاسی اسلام ارائـه کردنـد کـه مخالفـان را شگفت زده و مُجـاب کـرد. رهبـر شـهید بـا ایـن نوشـتۀ شـان اهـداف، انـواع، ابـزار و وسـایل دعـوت و مبـارزۀ اسلامی را بـه خـوبی تفسیر و تبیـین کـرد و بـا بیـانِ علمـی، فهمانـد کـه کـارِ فکـری و اصلاح گرایانـۀ سیاسـی، در تضـاد بـا جـهاد نیسـت. رهبـر شـهید، در حقیقـت یـک تعریـف جـامع از دعـوت و مبـارزۀ اسلامی ارائـه کردنـد، کـه بـرای نسـلِ همـان دوره نهضـت اسـلامی تـازه و آموختنی بود.

حضار گرامی!

اسـتاد شـهید در طـول سـال هـای نخسـتِ مبـارزه و سـپس دوران جهـاد، بـه عنـوان رهبـر جمعیـت اسـلامی و بعـداً رئـیس دولـت و رهبـر سیاسـی جامعـه، بـا حـوادث بـه گونـه ای برخـورد کردنـد کـه نشان دهندۀ دیدگاه عمیق ایشان را بـه سیاسـت و مبـارزۀ سیاسـی نشـان مـی داد. سـنت سیاسـی اسـتاد شـهید مرکـب از حکمـت و تـدبیر، همـراه بـا قاطعیـت و شجاعت است. استاد شـهید، حتـا در برابـر مخالفـان سـر سـختش نیـز اهـل تسـامح، مدارا، گذشـت و مهربـانی بـود، و در رفتـار سیاسـی و اجتمـاعی اش، در برابـر انتقـاد هـا و مخالفـت هـا، سـینۀ فـراخ و جبـین گشـاده داشـت. او یـک سیاسـت مـدار ارزش گرایـی بـود کـه بـا وجـود سرسـختی اش بـر مواضعـی کـه مبنـای حقانیـت مـی داشـتند، هیچگـاهی از خطـوط قرمـزِ اخلاقـی در عمـل و گفتـارش عبـور نکـرد. اگـر بـه هـر عمـل اسـتاد شـهید در طـول دوران مبـارزه و رهبـری اش دقـت کنـیم، در مـی یابیم کـه هـر حرکـت ایشـان، بـا دور اندیشـی حکیمانـه سـنجیده شـده اسـت و بـه همـین دلیـل، شـناختِ دیـدگاه سیاسـی استاد شهید بـرای مـا و نسـل هـای بعـدی مـا یـک ضـرورت اسـت. در عرصـۀ عمـل سیاسـی، رهبـر شـهید از خـود شـهکار هـای یـه یادگار گذاشـته اسـت کـه هـر کـدامش، برگ زرین

ص۸

نخستین همایش روگشایی آثار شهید استاد برهان الدین ربانی

◆ عنایت



نخستین همایش رونمایی برخی از آثار شهید پروفیسور برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت طی همایشی روگشایی شد. این همایش به روز پنجشنبه تاریخ ۲۸ سنبله با حضور شخصیت های ملی، فرهنگی و صدها تن از دانشجویان دانشگاه های مرکزی و ولایت در کابل برگزار گردیده بود، با تلاوت آیات متبرکه و نواختن سرود ملی رسماً آغاز گردید.

در این همایش سخنرانان به زوایایی شخصیت علمی و سیاسی استاد، اشاره نموده به ادامهٔ راه شهید صلح و پالایش آثار وی تأکید کردند. دکتور سید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ استاد شهید را شخصیت چند بعدی خواند و با اشاره به ویژگی عالم و آموزگار بودنش تصریح کرد: اندیشهٔ استاد نه تنها سبب بیداری اسلامی در داخل کشور گردید، بلکه به آن سوهای مرزها راه یافت.

آقای رهین گفت: استاد همانگونه که با شهامت پیشوای جهاد و مقاومت ملی در کشور بود، قربانی این راه نیز شد و از خود درس ایثار و ایستادگی در برابر جهل و استبداد را به ارمغان گذاشت.

داکتر عبدالله عبدالله کاندیدای پیشتاز دور اول و دوم ریاست جمهوری، طی سخنانی کارنامه هایی سیاسی و علمی استاد را برشمرد و بر ادامهٔ راه او تأکید کرد. وی گفت انتقال متمدنانهٔ قدرت نمادی از بزرگی و از خود گذری استاد در تاریخ افغانستان است. عبدالله افزود، من منحیث یک راه‌رو خوب، تا آخرعمر به اندیشه های وی وفادار خواهم ماند. وی گفت: حضور استاد در شرایط فعلی یک امر حیاتی بود، اگر استاد زنده می بود، خیلی از مسایل با تدبر و بینش عمیقی که از اوضاع داشتند به راحتی حل می شد.

استاد محمد محقق معاون دوم داکتر عبدالله عبدالله شخصیت علمی استاد را در پرتو آیات و احادیث به تحلیل گرفت و تصریح کرد که خداوند جل‌جلاله عالم، مجاهد و مهاجر را در کتاب خود ستوده است. وی گفت استاد شهید که پیش از همه به جهاد کمر بست هم مجاهد، هم عالم، هم مهاجر و امتیاز آخر (شهادت) را نیز کمایی کرد. و بدون تردید برگزیده گان خداوند اند که از اینهمه امتیازها برخوردار می شوند. محمد محقق آنانی را که به نام اسلام دست به ترور و وحشت می زنند، سرزنش کرد و افزود که این‌ها اسلام را به بدنامی گرفته اند.

در همایش روگشایی آثار استاد شهید که از سوی مرکز تدوین آثار استاد شهید برگزار گردیده بود، شخصیت های آتی آثار ذیل را به معرفی گرفتند:

۱.محمد نسیم فقیری معرفی کتاب «همگام با خورشید»

۲.عبدالصبور فخری معرفی کتاب «آموختنی‌های در مسیر انقلاب اسلامی»

۳.حقجو معرفی کتاب «استقلالیت انقلاب»

۴. کمال الدین حامد معرفی کتاب «چه نوع مبارزه؟»

۵. خلیل الرحمن هدف معرفی کتاب «خط رهبر»

۶. عبدالولی بصیرت معرفی کتاب «خط رهبر» جلد سوم

۷.عبداللطیف نظری معرفی کتاب «سکوت وحشتناک»

۸. سید حبیب شاه حامد معرفی کتاب «قیام توفنده»

۹ جمیل شیرزاد بررسی ساختار ادبی نوشتارها و گفتارها

در پایان این همایش محترم صلاح الدین ربانی رئیس جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی صلح سخنرانی مبسوطی داشتند که متن کامل آن در همین شماره به نشر رسیده است.

در پایان همایش رونمایی آثار استاد شهید، با سخنرانی و دعائیهٔ مولوی کفایت الله حنیف به پایان رسید.



بازتاب اندیشه های استاد «در خط رهبر»

□ پوهنمل سید عنایت الله شاداب



پیش زمینه:

انسان ها به گونهٔ عام و اندیشمندان و نظریه پردازان به گونهٔ خاص فرزندان و پروردگان محیط خاص خویش، جغرافیا و فرهنگ حاکم بر محیط و جغرافیای خود اند.

اگر ابن خلدون انسان را شایسته و سزاوار سیاست ورزی می داند، بنیاد این نحوهٔ نگرش او در اصالت خیرگرامی در طبیعت و فطرت انسان نهفته بوده که خود عصاره و فشردهٔ آموزه های اسلامی می باشد. او انسان را بنا به طبیعت اجتماعی و مدنی الطبع بودنش، آفریده می خواند سزاوار سیاست ورزی و حکومت داری، گرایش به سیاست از خواسته‌های فطری او بوده و به فحوای آیهٔ (از عقل به دورست که انسان در فطرت و سرشت خود شریر باشد.)

ابن خلدون می گوید« انسان ازحیث این‌که انسان است، تمایل او به خیر و خصلت هالی خیرگرای نزدیک تر بوده واین تمایل به ملک و سیاست و یژه انسان بودن اوست، سیاست و یژهٔ انسان است و نه حیوان، همین خصال و اوصاف انسان مناسب سیاست و ملک (حکومت داری) بوده و خیر و خیرگرای، امری است مناسب سیاست.

اما "هابز» فیلسوف سیاست‌ورز انگلیس در قرن شانزده که نظریات سیاسی اش از آراء و نظریات "ماکیاول" متأثر است، انسان را آفریدهٔ شریر می خواند که جبون است و فاسد و حریص و خبیث که در پی مصلحت ذاتی خود بوده و محکوم غرایز انسانیت و حرص می باشد. زمانی متسلم و منقاد می شود که احساس خوف نماید، وقتی مصالحه اش را قربان می کند که در برابر زور قرار گیرد، صلح را دوست ندارد، دوستی انسان با صلح به خاطر ترس از نتایج جنگ است، زندگی جولانگاه تبارز قدرت و زورگویی ارباب قدرت بوده وعرصهٔ خدعه و فریب و حیله ورزی، برای ضعیفان است. بدون تردید این دو طرز دید در مورد انسان مولود فرهنگ های است که هر یک از شخصیت های یاد شده در دامان آن‌ها رشد و نمو کرده و دست به نظریه پردازی زده اند که یکی انسان را آفریده می داند خیرگرا و دیگری آن را آفریده می خواند شریر.

استاد و اندیشه های او هم از این قاعده مستثنا نبوده و قلم و قدم و نفس او در همچو یک فضای حرکت می کند و نبض او در حرکت می شود. آری بر بنیاد چنین پیش زمینه می توان در گستره اندیشه های استاد قلم به دست گرفت و قدم برداشت و نفس کشید.

در خشش ژرفنای اندیشه های استاد در اجلاس بیداری اسلامی

سخنرانی استاد و بیانیهٔ او در اجلاس بیداری اسلامی منعقده تهران او را به حیث یک چهرهٔ مفکر و نظریه پرداز و شخصیت آشنا به ریشه های نهضت های اسلامی در کشورش، منطقه و جهان اسلام به تصویر می کشد که در کالبد شگافی خیزش‌های اسلامی، عوامل ظهور، درخشش و بازیگران اصلی آن ها دست بالای داشته و به معرفی طلایه‌داران این خیزش ها می پردازد و عوامل آن‌ها را یکایک در: تدین و دین گرایی، ستمگر و ستم‌پذیری، آزادی و آزادیخواهی، آموزه‌های قرآنی و نقش بیدارگرانهٔ آن و باور به کرامت انسانی بخوانش می گیرد و از پیشگامان نهضت های اسلامی در برابر استعمار چون مهدی سودانی، شیخ عبدالقادر الجزایری و سنوسی، از امام حسن البناء، تائینی، علمای دیوبند و ابوالاعلی مودودی نام می برد

استاد در این بیانیهٔ خویش به نکتهٔ مهم دیگری اشاره می کند که بیانگر درک عمیق و دورنگری اش نسبت به توطئه های پنهان و عریان در برابر این خیزش ها است آنجا که می گوید : « در برابر جنبش ها بزرگی که فعلاً درکشورهای مسلمان،در حالت پیروزی هستند، شاید توطئه های بسیار زیادی در میسر راه باشد، از جمله این توطیه‌ها توطیه رسانه‌ای است.

حوادث مصربعد از پیروزی اخوان المسلمین خود نمادی از این توطیه‌هاست که گویای درک عمیق استاد ا اوضاع است.

نقش نسل جوان در گستره اندیشه های استاد

نگرش استاد در ارتباط به اهمیت نسل جوان و نقش آن در تحولات سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی‌آن‌ها، به سان نگرش آن دانشمندانی نیست که مدتی خود را در ورق زدن تاریخ ملت و عناصر اثر گذار و پیشرو در این تحولات، سفید کرده و در تجارب عملی زندگی های سیاسی و اجتماعی دخیل نباشد.

استاد از دوران نوباوگی در آغازین دورهٔ دانش آموزی خود به حیث یک جوان در پهلوی همقطاران خود، نقش آفرینی نسل جوان را به تجربه می گیرد و وارد معرکه ها، کارزارهای سیاسی می شود و از شور و نشاط دوره های جوانی، تجاربی در دست دارد.

آری! بر بنیاد همین باور است که او حرکت های جوانان و نقش آفرینی آنان را در درازای تاریخ به خوانش می گیرد. استاد از نقش جوانان کشور در حماسه آفرینی او ضاع پیچیده کشور یاد می کند که تشت رسوای تجاوزگران و عمال آنان را از بام تاریخ به زیر افگندند.

استاد در همایش جوانان حضور نسل جوان را در همه تحولات منحیث یک واقعیت تاریخی تلقی کرده و می گوید « این ها (جوانان) رسالت بس بزرگ و عظیمی در پیش دارند، رسالت دینی، رسالت ملی و رسالت تاریخی. استاد قهرمان ملی را به حیث یک جوان به معرفی می گیرد که: « او هم مانند این نسل جوان یک جوانی بود، زمانی که دید کشورش توسط قشون سرخ مورد تاخت و تاز و تجاوز قرار گرفته ... دیگر با مدرسه وفاکولته وداع کرد..»استاد در مورد مسؤولیت نهاد های دولتی و غیر دولتی و نخبگان در برابر جوانان می گوید: ((باید همه در خدمت نسل جوان قرار داشته باشند؛ زیرا نسل جوان به همان اندازه که توانمندی و خلاقیت دارد به همان حد آسیب پذیر هست...))

استاد در این رستا با اشارهٔ بس ظریف می گوید : « نسل جوان‌ما حیثیت یک شمشیر را دارد، اگر در دست قانون گذارد بود، ریشه های جنایت و فساد را قطع می کند و اگر بدست یک جلاد و ستمگر افتاد به عنوان یک گرز کوبنده بر فرق تمام ارزش ها کوبیده می شود»

هماهنگی با تحولات زمان و قرائت اسلامی استاد، در تشکیلات جدیدجمعیت

استاد در همایش مقدماتی برگزاری جمعیت خطوط اساسی سازمان جمعیت را بعد از مرور گذرا به مواضع مبارزاتی جوانان جمعیت، در برابر نظام بیمار و جبون که قادر به برداشتن هیچگونه گام های اصلاحی نبود و کشور در برابر تحول وحشتناک اتحاد شوروی قرار داشت، می گوید: "فرزندانی مؤمنی که متکایی شان حمایت الهی بود، با عشق و احساس و سوز و درد، وارد سنگر مبارزه شدند و توانستند که به عنوان قدرت تعیین کننده و جریان تأثیرگذار، در مسیر سیاست و تحولات اجتماعی کشور حضور قدرتمند خود را داشته باشند"

استاد بعد چشم انداز کوچکی به مرحله کودتا و حضور قدرتمند در برابر تهاجم غیرمستقیم و مستقیم اتحاد شوروی و فعالیت‌های سیاسی فرهنگی و آموزشی جمعیت وارد، مرحلهٔ نوین شده و می گوید: امروز ما دریک مرحلهٔ جدید هستیم قانون اساسی جدیدداریم، فعلاً نظام جمهوری درافغانستان حاکم است. دیروز افغانستان تنها بود، امروز جامعهٔ جهانی نه تنها حضور سیاسی دارد ... در شرایط کنونی که ما فعلاً شاهد تحولات مختلف در جهان مخصوصاً در شرق میانه هستیم، جمعیت باید در برابر این همه حوادث ملی و بین المللی و در برابر چالش های جدید، با در نظر داشت همه این قضایا، ساختار تشکیلاتی، آرمان‌ها و پیام های خودرا مطابق تمام این نیازمندی ها، سازمان دهد"

استاد در پیوند به نقش دین در سازمان جمعیت:

می گوید:«در تمام اهداف والای ما از ارزش ها والای دینی سرچشمه می گیرد، ما از دین چنین آموخته ایم: دین عبارت است از یک سلسله اصول ثابت، اجتهاد تحول و فقه متغیر، این یک مقوله جامد نیست، بلی اصولی ثابتی دارد... ما معتقد هستیم که اساساً در جهان و در زندگی انسان یک سلسله اصول و ارزشهای ثابتی و جود دارد که با گذشت زمان تغییر نمی کند و ارزش های متحولی است که تغیر می کند.

استاد خطوط مواضع جمعیت را در شرایط فعلی این گون ترسیم میکند: "لذا در شرایط فعلی باید ص۸

■ همنوا

هر زمانی که از شخصیت عالی رهبر جهاد و مقاومت، صحبت می شود، بی گمان از نرمش و حلم آن شخصیت بزرگ به یاد ما می آید و همگان تصدیق می دارند که رهبر ما یک شخصیت مهربان و خونسرد و حلیم بودند.

در مورد حلم و نرمش های استاد شهید از دیر زمانی حرف زده شده و به ویژه پس از شهادت آن بزرگمرد، گفته ها و نوشته های زیادی وجود دارد. اما در این نوشته، به بخش غضب و قهر استاد که از خاطره های بنده است، اشاره می گردد:

نخستین دیدار:

در اوایل سرطان سال ۱۳۵۲ بود که من همراه با مولوی حبیب الرحمان استاد فاکولتهٔ شرعیات و حاجی سمیع الله دین پرور در ساحهٔ مندوی کابل و در مقابل هوتل بی نظیر با استاد شهید روبرو شدیم. مولوی صاحب با دیدن استاد به ما گفت که ایشان شخصیت دانا و حلیم اند و به احوالپرسی شان رفتیم. استاد در حالی که کلاه قره قُل برسر و جیلک پوشیده بودند، احوالپرسی کردیم...

مدیریت تدریسی شرعیات:

در تابستان سال۱۳۵۱ بود که حاجی عبدالقدیر به لغمان به خانهٔ ما آمد و از پدرم اجازه گرفت که مرا با خود به کابل ببرد...

دانشگاه ننگرهار به دلیل اعتصاب ها، از درس ها عقب افتاده و در تابستان در شهرکابل باید به دروس شان ادامه می دادند... یک روز حاجی عبدالقدیر و داکتر عبدالشکور محصل طب ننگرهار و من از اتاق های محصلین واقع در میرویس میدان، پیاده به سوی لیلهٔ مرکزی به راه افتادیم تا با برادران و از جمله با آقای حکمتیار دیدار داشته باشیم... در ده بوری با داکتر شمس الدین روبر شدیم که با حالت هیجان از آمادگی بر خورد فزیکی میان مائویست ها و جوانان مسلمان در پوهنتون کابل خبر می داد و گفت: به لیسهٔ رحمان بابا می رود تا برادران را آگاه نماید...

داکتر عبدالشکور و من ناراحت شدیم و حاجی عبدالقدیر دست ها را بهم کوبید و با ابراز شادمانی چاقوی چند تکهٔ خود را بیرون کرد و گفت: امروز روز امتحان است و با عجله به راه افتادیم... جلو فاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی، جمعی از برادران گردهم آمده و به سخنرانی حکمتیار، گوش می دادند. او بر یک دراز چوکی نشسته بود و بیانیه می داد و در صف اول برادران داکتر عمر شهید از فاکولتهٔ طب و انجنیر عبداللطیف حلیمی محصل زراعت و از هم قریهٔ ما قرار داشتند که با چوبدست ها آمادهٔ پاسخ به حملات مائویست ها بودند... ما سه نفر به مدیریت تدریسی فاکولتهٔ شرعیات رفتیم و مبلغ ده هزار افغانی که نزد حاجی عبدالقدیر بود، طور امانت به آن مدیریت تسلیم نمود... نمی دانم که رهبر شهید را در مدیریت دیدیم یا نه ولی مولوی حبیب الرحمان و اسماعیل پاسخ هاشمی را دیدیم که همراه با من در منزل دو فاکولته، صحنهٔ برخورد را تماشا می کردیم و مولوی صاحب گفت: لکل فن رجال، و نا راحت بود که چرا حکمتیار در صحنهٔ برخورد قرار دارد!

داکتر و حاجی به صحنه نبرد رفتند و من که پانزده سال عمر داشتم و دست راست مرا زنبور گزیده و آماس داشت، در کنار این دو شخصیت به صورت مشاهد قرار داشتیم مرحوم استاد محمد عباس مشفق که آن زمان محصل فاکولتهٔ ادبیات بود، بعد ها به ما حکایت کرد که استاد شهید همراه با محصلین در این برخورد شرکت داشته است!

کتاب «در سایه های قرآن» را که استاد شهید از « فی الضلال قرآن » به فارسی ترجمه کرده و دانشگاه آن را چاپ کرده بود، در اواخر همین سال به دست ما رسید و این سبب شد تا شخصیت بزرگ استاد، بیشتر از پیش معرفی گردد...

برگردیم به اصل مطلب، نگارنده شاهد کاربرد کلمهٔ "نالایق" از رهبر شهید، در مورد برخی ها بوده است. همچنین دو حکایت را از دیگران شنیده ام در یکی از جلسات یک عضو شورای اجرایی حرف هایی زد که مورد اعتراض یک برادر که هم اکنون به دیار شهدا رفته است، واقع شد. این برادر کلمات توهین آمیز را در حضور استاد به آن عضو اجراییه بیان داشت... رهبر ما حرف های او را قطع کرد و یک سیلی بر روی او نواخت!

همچنین حکایت کرده اند که روزی رهبر ما در حالیکه بالای فردی خشمگین بود وی را یک سیلی یا قفاق زد!

روزی استاد شهید، یک برادر را به حضور خویش فرا خواند و از توافق در مورد او سخن گفت. رئیس دولت پذیرفته است که او به حیث معین نشراتی در یکی از وزارت ها، خدمت کند... برادر موصوف در جواب گفت: من رئیس نشرات این وزارتخانه هستم و فقیری که تازه از خارج آمده و بیکار است برای این ماموریت مناسب است! استاد در جواب فرمودند: برای فقیری وزارت را در نظر دارم... و من بلافاصله گفتم: وزارت یک کار سنگین و من حوصلهٔ آن را ندارم! رهبرما بر آشفت و با قهر گفت: همیشه خود را پس می کشی و شانه خالی می کنی... صدها نفر از ما فقط یک ریاست را می خواهند و شما به وزارت راضی نیستید؟

و باز به مطلب اصلی که همانا کلمهٔ "نالایق" است بر می گردیم:

من دوبار شاهد به کار بستن این کلمه در مورد دو نفر بوده ام: زمانی که دفتر برای جمعیت اسلامی در یکی از ولایات خریده شد و مقدار پول آن باقی بود، استاد شهید به من (که رئیس دارالانشای جمعیت بودم) پول مذکور را داد و تاکید کرد که فلان... "نالایق" به آن دست پیدا نکند که در گذشته نیز خیانت کرده است! و من پول مذکور را توسط بانک به مسوول دفتر آنولاء فرستادم و رسید آنرا دریافت داشتم.

در یکی از جلسات شورای رهبری، رهبر ما در مورد فروش ملکیت جمعیت، دستور دادند. این ملکیت به نام یکی از افراد جلسه بود. فرد مذکور با تبسم و طنز گفت: حالا ملکیت های ما را به فروش می رسانید؟ استاد شهید بلافاصله برآشفت و با قهر گفت: "نالایق" حرف زدن را یاد بگیر! آن برادر قهر کرد و از جلسه بیرون رفت...

یکی از برادران که مانند ما ناراحت شده بود، خدمت رهبر عرض کرد. کار خوبی نشد... و رهبر ما در همان مجلس گفت: با تبسم که آدم خوبی است! و موضوع به سادگی و آسانی حل شد و فضای اعتماد و دوستی کمافی السابق بر قرار شد. حرف ها و خاطره های شیرین و دوست داشتنی که همه از حلم و دوستی و طنز و تبسم رهبر شهید ما حکایت می کند همه را دیده و شنیده اید و این بار فقط خاطره های از پرخاش و قهر آن رهبر شهید را آوردم که در همان مجلس به تبسم و تایید شان مبدل گشت و فضای نا آرام مجلس را فقط در دقایقی مبدل به آرامش و خوش خویی ساخت.

یاد و خاطره های رهبر عظیم و گرانقدر ما جاویدان باد



ناگفته های از استاد

خاطره‌ای از استاد

□ **سید ناصر تقدسی**

من به توانایی تو باور دارم! بیست و نهم سنبلهٔ امسال، از شهادت استاد برهان‌الدین ربانی، سه‌سال می‌گذرد. او از لحاظ علمی از شخصیت‌های معروف دراین حوزه بود و هرکسی که وی را دیده بود و یا از طریق آثارش او را می‌شناخت، به فضل علمی‌اش اعتراف دارد و از لحاظ سیاسی، از رهبران دارای شهرت جهانی، به شمار می‌آمد.

در مورد استاد، چه در زمان حیات و چه پس از شهادتش، چیزهای زیادی گفته و نگاشته شده‌است. من به بهانهٔ سومین سالگشت شهادت این مرد فرهیخته و بزرگوار، به یکی از خاطره‌هایم از وی اشاره می‌کنم که حاکی از بزرگواری و قدرشناسی آن شهید مظلوم است.

نویسندهٔ این سطور، استاد را نمی شناختم، فقط یکبار در دوران جهاد، هنگامی‌که به جبههٔ پنجشیر سفر کرده بود، او را دیده بودم که هنوز شاید ده یا یازده سال عمر داشتم و در صنف پنجم درس می‌خواندم. آشنایی استاد با من غیابی بود، زمانی‌که هفته نامهٔ مجاهد بعد از شکست طالبان کارش را در کابل آغاز کرد، پس از مدتی به خواهش دوست و برادر گرامی‌ام آقای واقف‌حکیمی در آن نشریه به همکاری آغاز کردم و چیزهایی‌که زیاد ارزشمند هم نبود، درآن می‌نوشتم.

استاد با مطالعهٔ مجاهد و بعدها با مطالعهٔ روزنامه‌های صدای بامداد و امید فردا که با صاحب امتیازی من منتشر می‌شد، نامم برایش آشنا شد و یکی دوبار با هم دیدار کردیم . بعدها که استاد تلویزیون نور را تأسیس کرد، با تمام بزرگواری چندبار مرا به‌خانه‌اش دعوت کرد و هر بار خواهش کرد که در نور همکاری داشته باشم. من بعد از چندبار تقاضا، خدمت‌شان عرض کردم که توانایی این‌کار را ندارم، شما فراتر از توانایی‌ام توقع دارید! ایشان با مهربانی گفتند: "من به توانایی شما باور دارم، شما به تنهایی و بدون امکانات، کار یک گروه کلان را در روزنامهٔ امید فردا انجام می‌دهید، توانایی ازاین بالاتر نیست". سپس برایش گفتم که من به لحاظ سازمانی مدتی‌است که با جمعیت اصلاح هستم. ایشان بازهم گفتند که **من به دنبال ظرفیت‌ها هستم انتساب‌های سازمانی برایم مهم نیست.**

این خاطره، هیچگاه از ذهنم بیرون نمی‌شود، یقیناً شخصیت‌هایی بزرگ مانند استاد، همواره فراحزبی، فراقومی، فراسمتی و فرامذهبی می‌اندیشند و این نشانهٔ بزرگواری و فراخنای اندیشه و تفکر آنان‌است. ای‌کاش چون او چند دیگری نیز بودند تا در فضای حقد آلود کنونی به تقریب فاصله‌ها و ایجاد همبستگی می‌پرداختند.

<u>به مناسبت سومین سالگرد شهادت رهبر جهاد و مقاومت</u>

معنای عزت حق

استاد مهربانا! بودی غنیمت حق
هستیت نعمتی بود، بر ما ز حضرت حق
عمری تپیدی از صدق، در راه مردم، آخر
جان دادی عاشقانه، معنای عزت حق
گفتی بود شهادت، در راه حضرت دوست
مر مومنان مخلص، بابی ز رحمت حق
ما سخت در فراقت، گردیده ایم دلخون
ای معنی محبت، از بهر امت حق!

ملکزاد

به یاد استاد شهید

عبدالحق امیری
ژنیو، سویس

از شهادت نا بهنگام و مظلومانهٔ استاد برهان الدین ربانی، رهبر فقید جمعیت اسلامی افغانستان، رئیس شورای عالی صلح، و رئیس جمهور اسبق کشورم سه سال می گذرد اما هرگز باورم نمی آید که این پدر معنوی نسل جوان ما، این رهبر پر افتخار دوران جهاد و مقاومت ما، این عالم دین و سیاست بی همتای ما که قلم از بیان شرح صفات حسنهٔ او عاجز می ماند، دیگر در میان ما و پیروانش قرار ندارد.

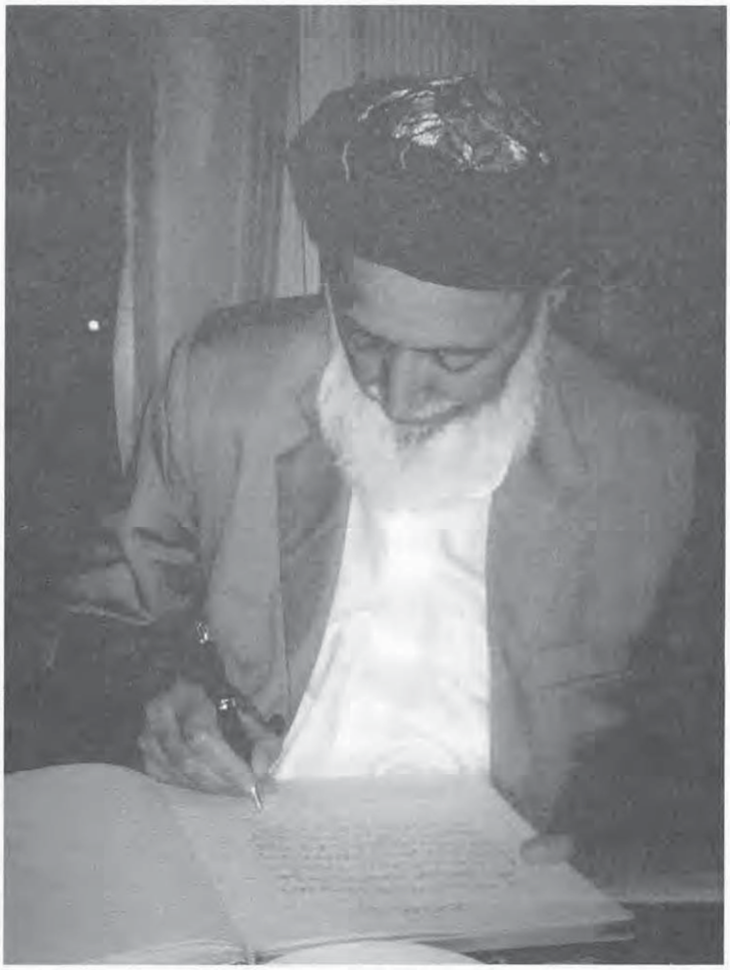
درندهٔ کور دلی در قالب انسان و با استفاده از عمامهٔ ملا (که نمادی از مشاعر اسلامی بحساب می رود) به بهانهٔ رساندن پیام صلح، جسد چرکین خود را انفجار داد تا درخت سربلند علم و دانش و سرلشکر مجاهدان و سیاستمداران عصر را به شهادت رساند و به اینگویه برنامه های شیطانی مزدوران ره گم کرده طواغیط دهر را به منصه اجراء گذارد.

باید به دشمنان کور دل بشریت بلاخص برای آنانیکه به نام اسلام انسان می کُشند، انتحار می کنند و در روی زمین خدا (ج) فتنه و فساد برپا می دارند گوشزد شود که خداوند متعال در وصف شهید چنین فرموده است: مرده نپندارید کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، بلکه ایشان زنده اند و نزد خدای خود روزی می‌برند.

برای یک مسلمان شهادت بلندترین قلهٔ افتخار عبودیت می باشد که شهید آگاهانه با شور و علاقه ویژه ای برای رسیدن به این قلهٔ افتخار و کسب رضای الله (ج) بدون خوف و هراس و با سرکوب کردن خواهشات نفسی و پاسداری از ارزش های مقدس انسانی جان خود را نثار می کند.

استاد این راه را از همان روزی برگزیده بود که در آرمان جمعیت اسلامی افغانستان شهادت در راه خدا (ج) را از آرزوهای عالی خو د و اعضای این جمعیت قلمداد کرده بود. او به مقصد خود رسید لکن، آنچه که او به پیروانش بودیعت گذاشته است تا ابد برشانه های زمانه باقی خواهد ماند؛ پیروانی که برای تکمیل آن باید بدون هراس از جاده های خونینی عبور کنند که در آن لوحه های رهنمایی و هدایت بندگان خدا (ج) نصب شده است.

اما فقدان استاد را امروز بیشتر از هر وقت دیگر مردم کشور ما احساس می کنند. ای کاش می دانستند که یادآوری از روز شهادت استاد حرکتی است در بهبود بخشیدن وضعیت ناهنجار و بحرانی کشور و مرهمی است برا ی داغ های فراوان و زخم های دردناک جامعهٔ امروزی ما. این سرزمینی که استاد و همرکابان دلاور و قهرمان بی مانند ایشان با متانت و مردانگی بی نظیر از شر اشغالگران و از فتنه ها و دشمنی های درونی نجات داده بودند امروز در گرو حرص و از بی حد و حصر رهبرانی قرار دارد که عملکرد



نابخردانه ایشان خدای ناخواسته باز فصل خونینی را به ارمغان می آورد و آنهمه قربانی های که استاد و پیروان دلیر ایشان داده بودند تا ما آزاد، آرام و سربلند باشیم را در پای هوی هوس های شیطانی خود و برآورده ساختن اهداف اهریمنان می ریزند. اینجاست که ما فقدان استاد شهید و سپهسالار شهدای کشور مسعود قهرمان را با آه و درد حس می کنیم و حسرت می کشیم.

اینکه استاد شهید الگوی حلم و بردباری و اخلاق حمیدهٔ کم نظیر بود حقیقتی است که هم دوستان و مخالفان ایشان به آن اعتراف دارند. استاد عالم بی همتای عصر خود بودند که هم در دین و هم در سیاست برازندگی و فهم و تجربهٔ ایشان را کمتر کسی داشته است. بیاد دارم که روزی در دُبی به زیارت استاد رفته بودم تا عرض ادب نموده و از صحبت ایشان سود برم. به مشورهٔ دوستی در رابطه به انتخابات سال ۲۰۰۹ عرض کردم. "استاد محترم مشورهٔ این فرزند معنوی شما این است که برای کاندیدای انتخابات کسی را معرفی کنید که برای جهان غرب چهرهٔ شناخته شده باشد یا لااقل ایشان با او کار کرده بتوانند و هم به آرمان های جهاد مقدس مردم و ارزش های اسلامی پایبند باشد؛ در غیر اینصورت حتی اگر کاندیدای مطلوب شما رای مردم را هم داشته باشد حکومت کرده نمی تواند". استاد شهید در تایید گفتهٔ من فرمودند من می دانم که امریکایی ها بیشتر از هفتاد هزار عسکر در افغانستان دارند، خون شان را در این سرزمین ریخته اند و میلیاردها دالر را نیز مصرف کرده اند پس هرگز تحمل کسی را نخواهند داشت که به میل ایشان نباشد.

در مرحلهٔ دیگری به دعوت دوستی به ضیافتی که به افتخار استاد شهید آماده کرده بود راه یافتم و آن جناب بنده را در میز استاد جای داده افتخار صحبت به این رهبر مدبر وطنم را برایم هدیه کرد. من فکر می کردم در بیشتر از بیست کشور دنیا کار کرده بودم، با رهبران سیاسی، شخصیت های علمی، افراد کلیدی جامعهٔ مدنی و متفکران این کشورها ملاقات های داشتم و از صحبت با آنها چیزهای زیادی را آموخته بودم. خواستم از تجارب و اندوخته های خود چیزی بگویم که برای استاد مفید واقع گردد. سخن در مورد وضع سودان – هم جدایی جنوب از شمال و هم جنگ های درفور – مطرح شد. استاد وضع سودان را از لحاظ سیاسی و اقتصادی چنان تحلیل کردند که فکر کردم استاد سالها بیشتر از من در سودان زندگی کرده بودند و بهمین علت به تمام باریکی های بحران آن کشور دسترسی داشتند.

ریشهٔ سخن ما را از سودان به یمن برد – جایی که زیدی های هوتی با حکوت رئیس جمهور اسبق این کشور جناب علی عبدالله صالح جنگ داشتند. از قضا من یک ماه قبل از ملاقات با استاد شهید به یمن رفته بودم و در ملاقاتی که معاون سرمنشی سازمان ملل در امور بشری با آقای علی عبدالله صالح و چند تن از وزیران حکومت وی داشتند شرکت داشتم. بخود بالیدم که اینجا حتماً بر استاد پیشی خواهم گرفت. اما هنگامی که استاد شهید از یمن سخن راند و از شخصیت های سیاسی و فکری آن کشور یاد کرد فکر کردم ایشان دیروز از یمن آمده بودند و به تمام ابعاد اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یمن چنان رسیدگی و علم داشتند که احتمالاً سیاست مداران و تحلیلگران یمنی از فهم آن عاجز بودند. بخود بالیدم که در کشور جنگ زده و فقیری چون کشور من، شخصیتی با چنان فهم و دانش وجود دارد.

استاد را هر باری که می دیدم با آخرین معلومات اوضاع جهان، بویژه وضع ناگوار جهان سوم و مشکلات کشورهای در حال بحران دسترسی کامل داشتند. او گنجینهٔ معلومات بود. انگار درک کردم که حدیث شریف "اتقو فراسته المؤمن فانه ینظر بنورالله" در شان این رهبر متدین، این عالم بی مانند، این سیاستمدار حاذق، و این الگوی حلم و بردباری صدق می کند. و هر زمانی که از افغانستان و مشکلات جامعهٔ ما سخن بمیان می آمد درد و الم شدیدی را در روان پاک این ابرمرد دین و سیاست احساس می کردم. او به نسل جوان کشور علاقهٔ بی مانند داشت و به آیندهٔ درخشان وطن امیدوار بود.

روحش شاد، یادش گرامی و راه اش پر راهرو باد.

در نهایت می خواهم با استفاده از این فرصت به روان پاک تمام شهدای گلگون کفن وطنم و در راس همه به روح پاک قهرمان بی مانند قرن بیستم آمرصاحب مسعود شهید و تمام شهدای دلاور و قهرمان زادگاهم بدخشان زمین، درود بی پایان فرستاده، از خداوند بزرگ و برتر برای ایشان فردوس برین و برای بازماندگان و رهروان شان صبر جمیل طلب دارم.

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

پروفیسور برهان‌الدین ربانی؛
فرزانه مرد نیک‌اندیش و تاریخ ساز

ضیاءالحق مهرنوش

تاریخ، پل گفتمانی است میان نسل‌های زیر خاک شده و آن‌هایی که برای فردا پا به هستی می گذارند. تاریخ، گفتار و کردار و رفتار هیچ دژنشین تاریک‌اندیش و نژادپرستی را پنهان نمی‌کند، بل آن را با جمال و کمال پرورش‌داده به آینده انتقال می‌هد. همین‌گونه، فرانگری گروه‌های روشن‌اندیش و تاریخ‌ساز و آینده‌نگر را نیز با خود، برای نسل‌های پسین، به ارمغان می‌آورد. تاریخ، این نگارگر رویدارها، بدون این‌که ترس و هراس و دل‌هرهٔ در دل داشته باشد و از فرو افتادن در آتش خصم شخصی یا گروهی و یا قومی بترسد، از کارکردهای ضد بشری ضحاک‌های ماردوش و اندیشه‌های نا انسانی برتریت‌خواهان دژخیم گرفته تا قیام انسان‌دوستانهٔ کاوه‌ها و جان‌فشانی‌های بومسلم‌ها و بر دارشدن حسنک‌ها و سر به سنگر گذاشتن‌های گروه‌هایی نیک‌آیین، فرهنگ‌دوست، ملت‌ساز و میهن‌پرست، همه را در بطن خود می‌پرورد؛ تا آیندگان نیز بدانند که «کی‌ها»، «چی‌ها» کرده‌اند. با تاریخ است که انسان‌های امروزی، با گذشته‌های خود آشنا می‌شوند؛ نیک‌کرداران را پذیرفته و راه‌اش را ادامه می‌هند و بر اهریمنان و دهراندیشان لعنت می‌فرستند. در حقیقت، تاریخ؛ کوله‌بار رویدادها و رخدادهای گذشته را به آینده انتقال می‌دهد؛ از همین‌جا است که برای انسان‌ها، در پهلوی هویت‌های دینی - فرهنگی، هویت تاریخی نیز می‌تراشند.

تاریخ‌سازترین انسان‌ها، آن‌هایی‌اند که در برابر هر گونه فشار یا جبر تاریخی، درفش استقلال‌خواهی و آزادگی بلند کرده و تاریخ را آن‌گونه که هست نه، بل آن‌گونه که خود می‌خواهند، می‌سازند. یکی از چهره‌های تاریخ‌ساز و تأثیرگذار تاریخ پسین افغانستان، شهید صلح، پروفیسور استاد برهان‌الدین ربانی است. این روح معرفت‌شناس و تسخیرناپذیر که در قله‌های لاهوتی و متعالی گردش می‌کرد، «علم و هنر و صنعت و نیرو و نظام» را در آزادی وطن می‌جست.

قرار روایت‌ها و گزارش‌های تاریخی، درست در زمانی که میهن در آتش تابرباوری گروهی نژادپرستی که در یک‌چیدمان خودمانی و سازمان‌دهی شده از طرف داوودخان، این نژادباور افراطی‌مشرب، می‌سوخت؛ کتلهٔ کوچکی از دانش‌جویان و استادان رشتهٔ اسلام‌شناسی - دانشکدهٔ اسلام‌شناسی دانشگاه کابل - که آرمان‌گرایی کیشی - دینی - داشتند، گامی گذاشتند و فعالیت خود را زیر نام «نهضت اسلامی» به‌رهبری استاد غلام محمد نیازی آغاز کردند. دیری نپایید که استاد نیازی از رهبری نهضت اسلامی کناره‌گیری کرد و در عوض؛ استاد جوانی را که سرآمدی استادان، خامه به‌دستان، مبارزان و از فعالان همان نهضت بود، به‌حیث رهبر نهضت پیشنهاد نمود که به‌توافق همه، به‌عنوان «رهبر» پذیرفته شد. هم‌زمان با دگرش - تغییر- رهبری نهضت، نام نهضت نیز به «جمعیت اسلامی افغانستان» تغییر خورد (۱۳۵۲خورشیدی).

این رویکرد تاریخی، سرآغاز زندگی سیاسی - اجتماعی استاد جوانی است که با پیمودن فراز و فرودها و دشواری‌ها و تلاش‌های شبانه‌روز و خستگی‌ناپذیر، این مکتب را پیروز میدان نبرد می‌سازد. ارچند، حکومت وقت خیلی زود آگاه شد و این گروه را متواری و پراگنده نمود، ولی چون عزم متین و ایمان راسخ داشتند، به‌مبارزهٔ خود ادامه دادند. استاد جوان که چندی پیش با مدرک کارشناسی ارشد در «فلسفه و عقیدهٔ اسلامی» از دانشگاه الازهر مصر برگشته بود و در پهلوی مسلک مقدس و متعالی آموزگاری در دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل؛ افتخار عضویت گروه پژوه ی - علمی دانشگاه کابل را نیز داشت. استاد ربانی که از مخالفان گوهرین حکومت استوار بر نگرش‌های پوچ و بیهودهٔ درباری آمیخته با فکر و ذکر اسلام ستیزی بود، هم‌زمان با کودتای داوودخانی، میهن خویش را ترک کرد و با گروهی از یاران راستین و مبارز خود؛ آهنگ دیار غربت - پاکستان - نمود.

این دانش‌آموختهٔ مکتب بوحنیفه و غزالی که با زندگی سیاسی امام شهید، حسن‌البنا و سیدقطب شهید آشنایی کامل داشت و بخشی از تفسیر «فی ظلال قرآن» را به پارسی‌دری، به نام «درسایه‌های قران» برگردان کرده و با «نشانه‌های راه» و «عدالت اجتماعی در اسلام» سیدقطب شهید، هم نشینی تام و تمام داشت، بر این باور رسیده بود که جز «نظامی سیاسی اسلام» که آبشخور آن «کلام» خداوند(ج) و «احادیث» پیامبر(ص) است و بر «توازن»، «برابری» و «برادری» تأکید می کند، هیچ نظام دیگری توان پیاده کردن عدالت اجتماعی و گِرد کردن اقوام افغانستان دورهٔ یک سفره را ندارد. از همین‌رو، شب و روز رزمید تا دروازهٔ بستهٔ استبداد و برتریت‌خواهی را که استوار بر تزویرگرایی و ترفندبافی سنتی - درباری بود و سال‌ها می‌شد که بر مردم بی‌چاره ستم روا می‌داشت، گشود. استاد ربانی، در جریان مبارزه‌های ضد استبدادی و روشن‌گرایانش که آن را از پیشاور پاکستان رهبری می کرد، با نگارش مقاله‌های گونه‌گون، برای جهانیان - شرق و غرب - فهماند که روحی آزادی‌خواهی‌اش تسلیم هیچ‌گروه و یا نظامی نخواهد شد، جز نظامی سیاسی اسلام که استوار بر شالودهٔ اندیشه‌یی مکتب توحید و یکتاپرستی است.

جسوریت، فعالی، اندیشمند بودن، نیک‌سرشتی، پاک‌نفسی، پرهیزگار و باورداشتن‌های به‌ارزش‌های آیینی؛ که یک‌قد و گردن او را از یارانش بلند کرده بود، یاران روزگار کودکی‌اش بودند. او درس را از آموزش‌خانه‌های بومی آغاز کرده بود و با گام‌گذاشتن به دبستان متوسطهٔ فیض‌آباد، با رویکردهای مدیریتی و رهبری نیز آشنا شده چگونه مبارز بودن و چگونه مبارزه کردن را نیک آموخته بود. استاد ربانی، پس از هجده سال مبارزه و رهبری جهاد سراسری مردم در برابر گروه‌های افراطی‌باور درون‌مهینی و ایستادگی در برابر غول دنیا که از یک‌سو، دهل یکه‌تازی می‌نواخت و از سوی دیگر؛ مجهز به آخرین جنگ‌افزارهای رزمی بود، به آب پیروزی طهارت کرد و در بزرگ‌ترین گفتمان دینی - اسلامی که در نظام سیاسی اسلام، «شورای اهل حل و عقد» نامیده می‌شود، به‌عنوان رییس جمهور برگزیده شد.

اما، دیری نگذشت که کشورهای منطقه و جهان، به‌ویژه پاکستان که منافع خود را از جناب حکومت استاد ربانی در خطر می‌دید، پای گروهٔ تندر و افراطی را به نام «طالب» به‌میدان کشید که در برابر حکومت مجاهدین ایستاد شدند. استاد ربانی، در این دوره که در تاریخ، به نام دورهٔ «مقاومت» یاد می‌شود، رهبری این دوره را نیز بر عهده داشت - فرمان‌ده نظامی این دوره، مانند دورهٔ جهاد، قهرمان ملی میهن، شهید احمدشاه مسعود بود که پیش از پیروزی، جام بلورین شهادت را نوشید و جاودانه شد.



استاد ربانی، این رهبر فرزانه و این خردمند متواضع‌نگر، پس از فروپاشی نظام طالبان و ایجاد دولت جدید، حکومت را با فروتنی تمام، به رییس جمهور کرزی تسلیم کرد. این رهبر خردمند، در دورهٔ پانزدهم مجلس نمایندگان، به نمایندگی از مردم بدخشان، به‌مجلس نمایندگان راه پیدا کرد و این دوره را نیز به موفقیت تمام به‌پایان رسانید. استاد شهید، پس از اتمام دورهٔ نمایندگی، از جانب حکومت و مردم، به‌عنوان رییس شورای عالی صلح برگزیده شد و بلاخره، در همین دورهٔ مبارزه و آشتی‌خواهی‌اش بود که طی یک‌حملهٔ انتحاری سازمان‌دهی شده از طرف گروه‌های تمامیت‌خواه درونی و استخبارات بیرونی، جام قدسی شهادت را سرکشید.

روحت شاد و یادت گرامی باد؛
فرخنده مرد تاریخ و میهن

د ملي وحدت د اونۍ په مناسبت:

لکه استاد شهید له علمي بصیرت او سیاسي درایت څخه کار اخلي

رفیق بحر

په عمومي توګه د وروسته پاتې او دوخت د زبرځواکونو څخه د خپلواکۍ لاسته راوړنکو هیوادونو او په ځانګړې توګه د دا ډول ګڼو اسلامي هیوادونو له مېنځه افغانستان یو داسې هیواد ددی چې ګڼ توکمونه او قومونه پکې ژوند کوي؛ انګلیسي ښکیلاک د خپل تاریخ په اوږدوکې دا ډول هیوادونو ته د خپلواکۍ وروکولو پر مهال، یوه ستره توطیه او شومه اراده تل په پام کې نیولې وه او هغه داچې هیڅ یو ستر قوم او توکم یې په ځانته توګه د یو هیواد برخمن ندی ګرځولی؛ بلکې په ګڼو جغرافیوی موقعیتونو کې یې ویشلی ساتلي دي.

د مثال په توګه که په افغانستان کې موجود غټ قومونه، لکه: پښتون، تاجک، هزاره، ازبک او بلوڅ راواخلو، نو لیدل کیږي چې پښتانه د ډیورنډ لیکې ها غاړې او دې غاړې دوه وو اسلامي هیوادونو کې په لوی لاس ویشل شوي دي او تاجک توکم هم له افغانستان پرته په تاجکستان او ایران هیوادونو ویشل شوی دی؛ هزاره قوم د افغانستان سربېره، ایران او پاکستان او نورو سیمو کې ویشل شوی او همداسې حالت د ازبک قوم هم دی چې پخپله له ازبکستان پرته په افغانستان او د منځنۍ آسیا ځینو نورو هیوادونو کې هم شتون لري او ورته مثال د بلوڅ قوم هم دی چې د افغانستان، پاکستان او ایران پرته ان تر دې چې په متحده عربي اماراتو کې هم شتون لري. انګلیسي ښکېلاک چې له دغو هیوادونو څخه د ډېریو برخو یې د نولسمې پېړۍ په وروستۍ او د شلمې پېړۍ د لومړنۍ نیمایې پورې د ښکېلولو هڅه کړې او یا د مغولو او پخواني شوروي اتحاد لخوا دغه سیمې بېرته پرېښودلې شویدي. پدغو کې هم دتزاري روسي او انګلیسي ښکېلاک ګډې دسیسې او سیالۍ وې چې د آسیا دغو هیوادونه یې پداسې ګډ توکمیز ویش سره پرېښې دي، چې تل پکې د قوم پرستۍ د باطلې ایډیالوژۍ لپاره خام مواد موجود داوسي.

یو څه وخت د اسلامي خلافت د نعمت په لرلو سره دغو ټولو سیمو دومره تربګنۍ نلرلې، خو اوس مهال ځیني مرموز لاسونه غواړي چې د قوم پرستۍ دغه مړې ایرې او بخرکي اور واخلي؛ لکه چې انګلیسي ښکېلاک له ډېر پخوا څخه دا هوډ لرلو او له همدې امله خو یې عثماني خلافت د عربي، فارسي او ترکي نشنلیزم په څپو له مینځه یووړ او دسیمې دغه پراخه وچه اوس پکې د توکمونو له شمېر څخه هم، په زیات شمیر هیوادونو ویشل شوې ده، چې هره شېبه پکې د افغان سیدجمال الدین د پان اسلامیزم اړتیا لیدل کیږي. که افغان سیدجمال الدین د عربي، ترکي او فارسي انترناسیونالستانو د بت پرستۍ پرخلاف مبارزه کې بریالی شوی وای نو نن به دغو اسلامي هیوادونو کې د ناسالمې قوم پرستۍ سندرو ډېر اوریدونکي

نه لرل، خوله بده مرغه چې له یوې خوا د سیکولرزم او دموکراسۍ طوفان په اسلامي ولس ناتار جوړ کړی او له بلې خوا د وخت دیکتاتوریو، ښکېلاکګرانو او پادشاهتونو هم په لوی لاس دغه ولسونه او هیوادونه داسې ویشلې ساتلي دي. پداسې حال کې چې د پاکستان او هندوستان د خپلواکۍ لاسته راوړلو پر مهال، ځینو مسلمانو لیډرانو هم د هندو مشرانو تر څنګه په یو صف کې د خپلواکۍ مبارزې کولې، چې دین او توکمونه دواړه یې سره جلاوو؛ خو په افغانستان کې د بن دتوافقاتو وروسته د دموکراسۍ ترنامه لاندې قوم پرستۍ هم کرل شوي، چې لامله یې اوس دا ویره هم لیدل کیږي چې د پراخه افغانستان خوب لیدل راڅخه موجوده وجود ټوټې نکړي. نو ځکه پداسې حالاتو کې ملي وحدت د افغانانو لپاره د وخت له ټولو ستره اړتیا لیدل کیږي.

د شوروي ښکېلاک پر خلاف د افغان سپڅلي جهاد پر مهال، افغانانو خپل ملي وحدت ساتلی وو خو د بریالیتوب په درشل کې د ځینو مغرضو ګاونډیانو لخوا او بیا وروسته د کورنیو جګړو پر مهال هم هڅې وشوې چې د افغانانو ملي وحدت وتارل شي. چې پدې لړ کې د بن د توافقاتو پر مهال دواړ لېږد لپاره، د شهید استاد رباني دریځ او هم د سولې شورا جوړیدا پرمهال، د نوموړي هڅې زمونږ د تاریخ یو ځلانده مثال دی. که څه هم دغه شورا دخپل ناسم ترکیبي

جوړښت لامله لاتر اوسه بریالۍ شوې نده خو د استاد د ژوند پرمهال یې، په لومړي سر کې د بریالتیوب هیلې وې؛ چې دا پخپله د استاد د ملي وحدت د تندې ترجماني کوي او د نوموړي د خلا رامنځته کیدو احساس زمونږ په هیواد کې د ترسره شوو ټاکنو د سیالۍ له پروسې راهیسې اوس مهال لا ډېر زیات جوت شوی؛ ځکه د ټاکنو ناسم مدیریت هیواد د بحران لورې ته روان کړی او د متوازي حکومتونو د رامنځته کېدو ویره احساسیږي. نو که تاریخ د عبرت لپاره وي او همداسې ده هم، نو بیا ولې ځمونږ هیودوال او په ځانګړې توګه د ټاکنیزو سیالیو تر شا

ځیني مغرض لاسونه د مهماتا ګانډهي او ځینو مذهبي او قومي مشرانو له تجربو څخه عبرت نه اخلي، چې د دین او توکم له اختلافونو سره سره هم په یوه لیار روان وو. د افغانستان دبیا جوړولو او ثبات دغه پړاو هم، د ښکېلاک له پړاوو څخه زیاتې ننګونې له ځان سره لري او باید چې د خپلواکۍ، ځمکنۍ بشپړتیا او ملي حاکمیت ساتلو لپاره خپلې هوس پالنې او توکم پالنې قرباني کړو، څو د ملي وحدت کوربانه پاتې شو-او که مو داسې ونکړل نو بیا به د راتلونکي نسل له بېرحمانه قضاوت څخه روغ پاتې نشو.

د افغانستان په معاصر تاریخ کې افغانانو د ځینو توطیو په شنډولو کې بریالیتوب تر لاسه کړی خو ځیني لا تراوسه هم زمونږ ملي وحدت او ځمکنۍ بشپړتیا ګواښي. نو ځکه اړینه ده چې له هر څه د مخه د ملي وحدت شعار د عمل جامعه واغوندي او یوبل ته په تنازل سره د افغانانو ګواښلي شوی ملي وحدت وژغورو. خو دا هغه مهال ممکنه ده چې د شهید استاد د لارې لارویان شو او آرمانونو ته یې ژمن پاتې شو او هغه لاسونه لنډ کړو چې ځمونږ ټاکنې یې بحراني کړې او یا د موجوده افغانستان د وحدت ساتلو پرځای، د غوږ ګټلو لپاره د سر پایللو قمار وهي؛ ځکه افغانستان د تاریخ پدې پړاوو کې ډېر دښمنان لري؛ باید چې پر وړاندې یې د ملي وحدت د ریښتیوني تمثیل له لیارې برلاسي شو. خو د ملي وحدت مفهوم دا ایجابوي چې پراخه لید ولرو او د (میم زورما ټوله زما) مقوله حاکمه نکړو او هم دې ته ځیرک اوسو چې ډېر ځلې د داسو سیالیو پر مهال، مکار دښمنان ځان له دوستانو څخه هم نږدې ښکاره کوي او درغوني او نږدې کېدنې. پرځای د سیالۍ او تربګنۍ پالنې روحیه کاروي او پدې ترتیب د شهدو په پیالوکې د زهر ورکولو لوبې کوي

نو پکار ده چې د تاریخ پدې حساس پړاو کې نوې رامنځته کیدونکی د ملي وحدت حکومت د داسې خلکو په ګډون سره جوړه کړای شي، چې د افغانانو د ملي وحدت. لپاره له علمي بصیرت او سیاسي درایت څخه کار اخلي لکه چې شهید استاد یې ښه مثال وو.



قلم و زبان رهبر...

- اگر آماج صیادی نگردند؛ سنگ کودکی بال و پرشان را می ریزاند. (ربانی، ۱۳۹۳: ۵۰)
- درمیان صخره های حادثه خیز، درمیان کوخ های رنج آشنا و کلبه های محقر، روزی نیست که صدها دهقان محروم و کارگر جفا دیده، کودک معصوم، پیران بی دفاع، زنان شرافتمند افغان توسط بمباردمان... به خاک و خون نغلطند. (ربانی، ۱۳۹۳: ۱۳۳)
- آنجا که تبلیغ نتواند از درهای بستهٔ عناد و گمراهی نفوذ کند و حجت و دلیل برصخره های غرور، بی اثر ماند و دعوت به مقاومت دشمنانهٔ باطل رو به رو گردد... جهاد مسلحانه نکردن ابلهی و جهالت است. (ربانی، ۱۳۹۳: ۲۱)
- پرمحتوا و عاری از زواید: هوشیاری در مبارزه این است که مسلمان ابتکار عمل را در دست دشمن ندهد و ساعت صفر را توسط او تعیین نکند و خود را هدف و آماجگاه اذیت و آزار او قرار ندهد و به نام انقلابی مرتکب اعمال سفیهانه نشود و دست خالی در پنجهٔ دشمن تسلیم نگردد. (ربانی،۱۳۹۳: ۴۲)
- تعابیر نو ادبی و سیاسی: عناصر جبون و بزدلی که به فقدان بودجهٔ عقل و منطق دچار اند (ربانی، ۱۳۹۳:۵۲)
- آنهایی که چون کور خیز بی جا زده، به نام انقلاب اسلامی طریق نامقدسی را انتخاب می کنند. (ربانی، ۱۳۶۳: ۴۴)
- دشمنان فرومایه که دسایس شوم شان جز جال عنکبوتی بیش نیست. (ربانی، ۱۳۶۳: ۵۲)
- مزدوران دستوری استعمار و جیره خواران محفل استبداد. (ربانی، ۱۳۶۳: ۵۲)

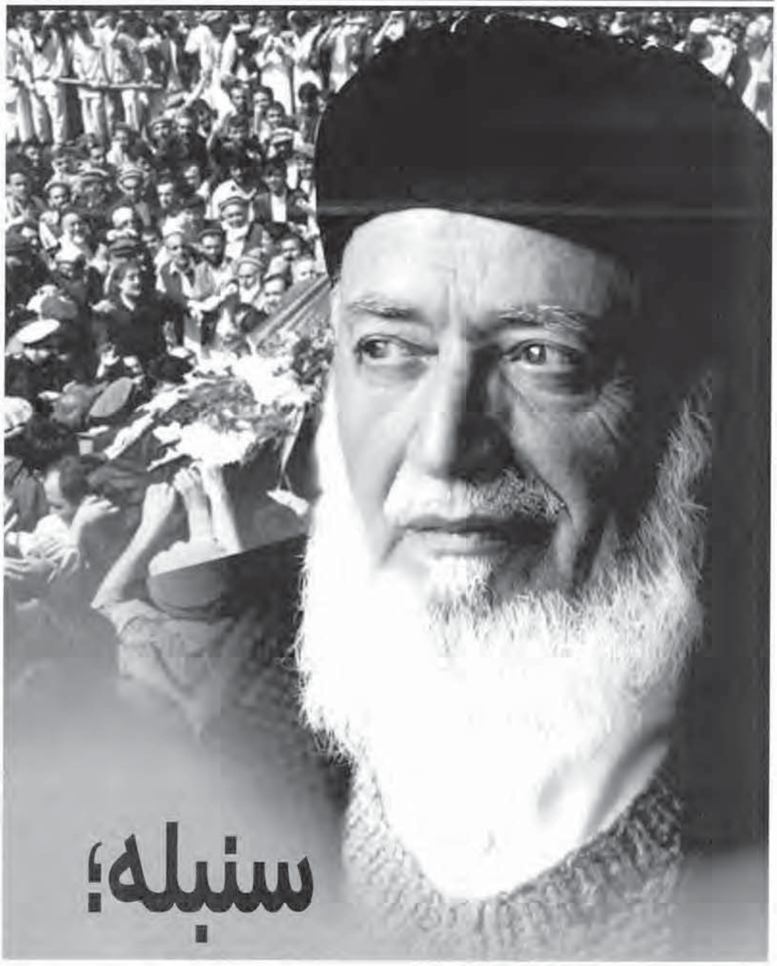
اتهام خاینانهٔ حلقه به گوشان استبداد و پای کوبان محفل ارتجاع. (ربانی، ۱۳۶۳: ۵۴)

درفرجام می شود گفت: استاد افکار و اندیشه های اسلامی و آزادی خواهی و طرح و نظریات بکر و داهیانه را، در زیبا ترین شکل، در راستای مبارزهٔ عملی و جهاد، با محتوی نجات و رهایی میهن و ملت و دین، بیان داشته است. استاد عالم اکادمیک علوم دین، متفکر اسلام، سیاست گر نظریه پرداز، آزاده و ایثارگر و مجاهد و مبارز عملی و انقلابی بود. دانشمندی که همتایش در فکر و عمل و اندیشه، کمتر سراغ می گردد

....

منابع:

- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۹۰) خط رهبر (مجموعهٔ سخنرانی ها). کابل: جلد ۱. نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۸۹) خط رهبر (مجموعهٔ سخنرانی ها). کابل: جلد ۲. نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۹۰) محمد (ص) نخستین مربی و آموزگاربشریت. کابل: نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین، آموختنی های در مسیر انقلاب اسلامی. کابل: نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۹۰) قیام توفنده درقلب کشور. کابل: نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۹۲) خط رهبر. کابل: جلد ۳. نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۹۳) سکوت وحشتناک. کابل: نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۹۳) چه نوع مبارزه. کابل: نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید
- ربانی، استاد برهان الدین (۱۳۹۳) استقلالبت انقلاب. کابل: نشر مرکز تدوین آثار رهبر شهید



سنبله؛ ماه سوگ و شهادت

احمدجواد جویا افضلی

قرآن‌کریم در بارهٔ شهدا فرموده است: آن‌هایی را که در راه خدا شهید می‌شوند، مردگان خطاب نکنید؛ زیرا آن‌ها زنده اند. همچنان پیامبر اسلام (ص) فرموده است: وقتی که اولاد آدم دار فانی را وداع می گوید همه اعمالش خاتمه می‌یابد مگر از سه چیز. از عالم که علم نافع داشته باشد و از علم او شاگردان زیاد مستفید شده و بعد از مرگ‌اش شاگردانش بماند. دوم صدقهٔ جاریه (مسجد، کتاب‌خانه، مکتب و پل ساخته باشد) سوم اولاد صالح که اعمال خیر آن‌ها نیز ادامه می‌یابد.

واقعاً یاد و خاطرهٔ انسان‌های خیِّر، پاک طینت متعهد در قلب ملت‌های شان همیشه جاویدان است. زیرا آن‌ها نقش محرکهٔ خود را داشته اند و با توانایی و ظرفیتی که خدا به آن‌ها داده بود، توانسته اند جامعه‌ای خود را به سوی خیر و فلاح رهبری کنند. همان‌گونه که حیات شان باعث خیر و فلاح در جامعه می‌شود مرگ شان نیز سبب تحـولات در جامعـــه می‌شـــود. شـهادت و مـرگ انسـان‌های پـاک طینـت و خیراندیش، در واقع صداقت و پایمردی آن‌ها را به مردم به اثبات می‌رساند که باعث تحول درونی جامعهٔ شان می‌گردد. شهیدان راه حق که پایمردی و مقاومت را ترجیح داده اند و با همهٔ گرمی‌ها و سردی‌های روزگار کنار آمده اند و همه سختی‌ها را به آغوش باز و لب خندان پذیرفته اند، باور و اعتماد جامعه، ایمان و صداقت آن‌ها را چندین برابر ساخته و در کنار ملت خود زندگی کرده اند و اعتماد به نفس را به دست آورده اند و در هیچ حالتی مأیوس نه شده اند.

شهید استاد ربانی از جمله کسانی بود که از جوانی درد جامعهٔ خود را درک کرده و در دوران تحصیل بدنبال نجات مردم کشورش از جهل فقر و استبداد بر آمده بود. زمانی که او در مصر درس می‌خواند با گروه‌های مسلمانان مبارز آشنایی پیدا کرد و ثمرهٔ اندیشه‌های هم‌وطن خود سید جمال‌الدین افغانی را در «الازهر مصر» به خوبی دید و درک کرد که ملل دیگر به اندیشه‌های سید جمال‌الدین افغانی چقدر بها می‌دهند ولی با کمال تأسف اندیشه هایش در وطن خودش نا شناخته باقی مانده بود، در حالی‌که همگان ادعای هموطنی او را دارند.

استاد شهید پس از بازگشت از مصر با تعداد همفکران و حلقاتی از دانشجویان و شاگردان خود می‌خواهد تفکر اصلاحات را در کشور خود مانند سید جمال آغاز کند، ولی شرایط طور دیگر می شود و استاد را تصمیم برآن می گیرد تا وطن را ترک کند.

او در یکی از کشورهای همسایه دوباره خواست تا اندیشهٔ اصلاحات خود را دنبال کند- تا بتواند مسیر حکومت را در کشورش از جانب بلوک شرق و شوروی سابق برگرداند و اضرار نزدیکی با شوروی را به زمامداران افغانستان گوش‌زد کند. این بار در اثر مزاحمت‌ها و ناملایمت های حسودان و تنگ نظران، مجبور به ترک کشور همسایه گردید و از آن‌جا به مرکز وحی (عربستان سعودی) رفت، مگر اوضاع و شرایط کشوری فرصت نداد و افغانستان عملاً از سوی نظامیان اتحاد شوروی اشغال گردید که او مجبور شد تا مجدداً به کشور همسایه که قبلاً آن را ترک کرده بود، باز گردد و به تنظیم ملت خود برای مقابله با اشغالگران شوروی بپردازد و مدت چندین سال مبارزه بر ضد اشغال گران شوروی، رهبری ملت خود را به دوش گرفت و نقش اساسی خود را در آزادی افغانستان از چنگال شوروی اجرا کرد.

شهید استاد در دوران جهاد با همهٔ تنظیم‌ها و مجاهدین رویهٔ اسلامی و برادرانه را به مجاهدین توصیه می‌کرد و می‌گفت: اگر فهم‌های ما جداست دل‌های ما یکی است. گرچه ما به واسطهٔ ایجاب شرایط به تنظیم‌های مختلف تقسیم گردیدیم ولی آرمان و اهداف ما آزادی افغانستان عزیز و تأسیس حکومت اسلامی در این کشور است که آرمان مشترک قبلی همهٔ ماست.

استاد ربانی در سال ۱۳۳۶ در دوران تحصیل و تدریس در دانشکدهٔ شرعیات دانشگاه کابل، همراه دیگر استادان آن دانشگاه، مانند دکتر غلام محمد نیازی، سید محمد موسی توانا، وفی‌الله سمیعی، محمد فاضل، عبدالعزیز فروغ، سیداحمد ترجمان و... «نهضت جوانان مسلمان» را تاسیس کرد که با استعفای غلام محمد نیازی از رهبری آن، در سال ۱۳۵۱، رهبری آن نهضت را به نام جدید: «جمعیت اسلامی افغانستان»، به دوش گرفت.

اما در ارتباط سال تأسیس جمعیت اسلامی افغانستان و رهبری آن، ادارهٔ مجاهد در تماسی که با فضل الرحمن فاضل سفیر افغانستان در مصر داشت، ایشان چنین معلومات ارائه نمودند:

«استاد در سال ۱۳۳۶ که در دارالعلوم شرعیه پغمان درس می خواند ، توسط استاد نیازی به نهضت اسلامی جذب گردید. در بهار ۱۳۵۲ سران نهضت اسلامی در یک گرد همآیی در خیر خانه نام نهضت را که به نام جوانان مسلمان مشهور بود به اثر پیشنهاد استاد سیاف در آن به مجلس « جمعیت اسلامی افغانستان» گذاشتند، استاد به حیث رهبر؛ استاد سیاف معاون و انجنیر حبیب الرحمن به حیث منشی جمعیت تعیین گردیدند و استاد نیازی ترجیح دادند تا در عقب این نهضت به حیث مرشد روحی باقی بمانند.»

با کودتای محمد داوودخان در سال ۱۳۵۲، اعضا و هواداران نهضت اسلامی افغانستان، یا آن گونه که مشهور شده بودند «اخوانی‌ها»، تحت فشار رژیم وقت قرار گرفتند که ناشی از توطیهٔ شاخهٔ پرچم حزب دمکراتیک خلق افغانستان بود. افسران و نظامیانی که محمد داوودخان را در کودتا به قدرت رسانیده بودند، وابسته به احزاب کمونیستی افغانستان بودند که در آن سال‌ها و در دههٔ دموکراسی» رقیب هم محسوب می‌شدند و در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز علمی درگیری‌هایی باهم داشتند. با قدرت گرفتن آن‌ها، مخصوصاً وزیر داخلهٔ وقت که عضو حزب خلق بود، دستگیری وسیع و گستردهٔ اعضای اسلامگرای رقیب شان، در شهرهای مختلف افغانستان شروع شد.

حضور استاد در حرکت‌های جهادی از همان ابتدای نیاز افغانستان، با مردان شجاعی هم‌چون قهرمان ملی کشور شهید احمدشاه مسعود و صدها شخصیت مطرح امروزی آغاز شد. استاد در ایجاد اتحاد و تنظیم‌های جهادی غیر از جمعیت اسلامی نقش بسیار برجسته و سازنده داشت. استاد شهید می‌خواست با همه کشورهایی که موضع ضد شوروری داشتند روابط نزدیک و دوستانه را بر قرار کند، و به نهضت اسلامی افغانستان رنگ مستقلانه بدهد و اثری به نام (استقلال انقلاب) که در آن ریشه‌های استقلال طلبانهٔ نهضت اسلامی افغانستان را مطرح کرده بود و به دست نشر سپرد زمانی که هیچ کسی جرئت نمی‌کرد با غرب و امریکا حرفی به نزدیکی روابطه داشته باشد و هرکسی چنین جرئت می‌کرد فوراً مارک امریکایی می‌خورد با استدلال و منطق از سفر رهبران مجاهدین به امریکا — دفاع کرد- و چنین گفت: ما نمی‌خواهیم سرنوشت ملت ما در زیر خیمه‌ها با افراد امنیتی گرفته شود، بلکه، ما می‌خواهیم علناً از آزادی برحق ملت خود با حضور سران کشورها دفاع کنیم و این آمادگی را داریم- و در سفر امریکا با رئیس جمهور اسبق آقای ریگان ملاقات کرد و به وی از خطرات کمونیسم در منطقه و جهان هشدار داد.

یکی از ویژگی‌های فکری و سیاسی استاد پاسداری از ارزش‌ها است؛ پاسداری و دیدبانی حرکت کلی نظام زندگی به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش. در واقع نقش اسلام و ارزش‌های معنوی را مهمترین و اساسی ترین نقش، در زندگی جامعهٔ ما می‌دانست. آن‌گونه که در مکتب فکری- سیاسی اسلام، ضابطه های معنوی اصل است. در مکتب فکری و سیاسی استاد شهید، اسلام و سیاست با هم آمیخته و در هم تنیده است. اسلام راه زندگی است. هم دین است و هم دنیا، دولت است و قیادت. معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق... و پیام اساسی مکتب فکری و سیاسی استاد شهید برای رهروانش همین بود که سیاست با معنویت و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی در نظم امور و سامان دادن جامعه جداً مورد مراعات قرار گیرد.

شهید استاد ربانی شخصیت چند بُعدی داشت او شخصیت علمی دانشگاهی بود، شخصیت سیاسی، مذهبی، جهادی و فرهنگی نیز بود. سال‌ها با شوروی مبارزه کرد و جبهات عظیم و گستردهٔ را از بدخشان از شمال‌شرق گرفته تا دهنهٔ «ذوالفقار» در غرب و از «سپین‌بولدک» در جنوب گرفته تا حیرتان تاسیس کرد و فرماندهانی نیرومند، پر تحرک و فعال را در افغانستان رشد داد و از آن‌ها حمایهٔ عملی کرد و تا حد امکان تعادل را در توزیع امکانات جهادی درنظر داشت تا این‌که پس از پیروزی مجاهدین و شکست حکومت دست نشاندهٔ مسکو و آغاز مرحلهٔ نو با همهٔ کم تجربگی مجاهدین از دولت‌داری، کوشش کرد هماهنگ و همنوای همه مجاهدین عمل و در یک دولت ممثل حضور پیدا کند، اما این بار باز هم دست‌های مغرض و مداخله گر بیرونی نگذاشت و جهاد و

ص۱۵

قلم و زبان رهبر

نگارش پیراسته و بیان رسالتمند

دکتور شمس الحق آریانفر

زمان خجستهٔ بود لحظهٔ که چند رسالهٔ استاد بزرگوار، رهبر معظم جهاد و مقاومت پروفسیور برهان الدین ربانی بدستم رسید. زیارت این نامه های برین، چند بایستگی داشت:

۱- مجموعهٔ بود از نبشته و سخنرانی های یکی از متفکران معاصر جهان اسلام که خزینهٔ است ناب و بی بدیل.

۲- آثار دستیاب شده، چاپ جدید بود و این جرقهٔ امیدی است که بلاخره خزینهٔ گرانبهای فکر و اندیشهٔ خبیرترین رهبر فکری جامعهٔ ما، همگانی می گردد.

سخن دیگر این که:

- مرکزی برای تدوین آثار استاد، تعیین گردیده است.

- گروه تدوین، کار ویراستاری و تحشیه و تعلیق و مستند سازی آثار استاد را شایستهٔ شأن یک اثر علمی، انجام داده اند.

ارجمندی آثار و اندیشه های استاد:

استاد برهان الدین ربانی، بدون شک دانشمند بزرگ دین و عرفان، ادیب و نویسنده، متفکر و بیدارگر، مجاهد آگاه، سیاستمدار توانا، رهبر خبیر و مبتکر سدهٔ معاصرافغانستان است، استاد آثار و افکاری را عرضه کرد که برای نسل امروزین آب حیات است و مایهٔ نجات. اثر، اندیشه و راه استاد اگر نبود، جوان معاصر در افول ارزش های شرق و غرب، روزنهٔ امیدی نمی یافت و در برهوت حیرت و ابتذال ناپدید می شد. تولید فکر و خلق آثار بر مبنا و محور آن افکار، استاد را از سایران تمایز می بخشد.

آثار و افکار استاد را می شود از زوایای: محتوی، موضوع، ساختار و قدرت ادبی به شناسایی آورد. همچنانکه نکات مورد توجهٔ استاد را می شود با موضوعات: اسلام شناسی و مبارزه و آزادی و آزادگی مشخص کرد.

۱- محتوی

محتوا، مفهومیست ناگفته، که از موضوع بیرون می تراود. محتوا در حقیقت مفهوم، بیان و رمزیست که از فراسوی موضوع می تابد. موضوعی را در رابطه به فقر می خوانی؛ نبود عدالت اجتماعی که محتوای آن نبشته است، از پس منظر آن چهره می نمایاند.

بیان و نوشته های استاد، در هر زمینه و هر موضوعی که عنوان شده - حتی در بارهٔ محیط زیست - محتوای ویژه و خاصی را دنبال می نماید. از آن شمار است این مفاهیم.

- بیدارگری و آگاهی بخشی مسلمانان غفلت زده و جوانان خوابیده در مرتع عیاشی و هرزگی و نا باوری.

- معرفی روح واقعی دین و تجهیز جوانان به سلاح ایمان و اعتقاد پیراسته و ناب اسلامی و رد شبهات و خرافات و اوهام از سویی و تحریف دین از سوی دیگر.

- رد وابستگی، ذلت پذیری و تبلیغ استقلالیت و آزادگی انسان.

- ستایش آزادی و استقلال و نفی اسارت و ذلت و بردگی.

این ویژگی ها روح و محتوای تمام آثار استاد را بر می تابد.. استاد اگر در موضوع خانواده سخن دارد یا جوانان، زن، قانون، شهید و یا... محور اساسی و جانمایهٔ سخنش، آگاهی، معرفت واقعی دین، آزادی و آزادگیست. استاد علم را برای علم و یا دین را برای منفعت نمی شناسد؛ بلکه در راه دین جانبازی می کند تا از آلایش منزه بماند. و ارزش های زندگی و آزادی و آزادگی پایا باشد.

۲- موضوع

استاد عالم دین و سیاست و اجتماع است. دراین عرصه ها سخن می گوید، اما به گونهٔ یک متفکر و اندیشه ورز اسلامی، اصول دین و سیاست و اجتماع را تشریح نمی کند که از این علوم نجات بشریت را جستجو می کند و رستگاری نوع انسان را سراغ می نماید. چند ویژگی را برمی شماریم:

بزرگترین عالم دین: آموزش پیهم علوم دینی در مدرسه، دانشگاه، تحصیل در بزرگترین دانشگاه دینی جهان الازهر، و نبوغ و ظرفیت بزرگ ذهنی، توان و تبحری را در عرصهٔ علوم دینی به استاد بخشیده بود که سخن آخر را همیشه او می گفت. تسلط استاد بر قران و حدیث به پیمانهٔ بود که با قران سخن می گفت. یا آیت و حدیث را می آورد و یا به استناد مفاهیم قرآنی سخن می گفت. مطلبی کوچکی را در۶ صفحه قطع جیبی می خوانید که با ۱۱ آیت قرانی مستند گردیده است. بقیه نیز یا حدیث است و یا روایات و شرح آیات و احادیث (ربانی ، بی تا :۱۵-۲۱). این نشان می دهد که استاد با قران سخن می گوید.

اثرهای چون: تشریح عقاید معتزله، اصول بحث و تحقیق از نظر اسلام، اصول تربیت در اسلام و... آثاریست که تبحر علمی استاد را بر می تابد.

متفکر اسلام: استاد به عنوان یک متفکر اسلامی، همیشه فکر و اندیشهٔ جدید ارائه می کرد، بن بست ها را می شکست و راه جدید را می گشود. اصلاً بحران ها و بن بست هاست که نیاز رهبر و رهبری را مسلم می سازد. در مسایل دینی و اسلامی استاد همیشه مطابق به شرایط زمان، نظریه ابتکاری ارائه می کرد و سخن روز را می گفت: وقتی دشمنان اسلام و نظریه پردازان دهری عنوان کردند: دین جوابگوی نیازهای امروزین بشر نیست، استاد به عنوان متفکر جهان اسلام، این تعریف را از دین ارائه کرد:

- دین عبارت است از یک سلسله اصول ثابت، اجتهاد متحول و فقه متغییر. (ربانی، ۱۳۹۰: ۴۴)

و در پیوند با سیر تغییر و تکامل جوامع بشری اظهار داشت:

- فرهنگ تغییر در فرهنگ اسلامی، جزئی از ارزش های دینی و جزئی از اسلوب تفکرات فرهنگی، فقهی و دینی ماست. (ربانی، ۱۳۹۰: ۴۵)

- دعوت به سوی خدا (ج) ، اعلان جنگ علیه همه نیروهای طاغوتی و جاهلی است. همین که مسلمان به دعوت می پردازد، همه کنگره های ظلم به لرزه افتاده، جباران ستمگر و عیاشان تباه کار... از ارتکاب هیچ جنایتی دریغ نمی کنند. (ربانی، بی تا: ۲۸)

کتابهای: تیوری سیاسی اسلام، اسلام و کمونیزم، نشانه های راه دراین مسیر به نگارش و بیان آمده است.

سخن تحول آفرین:

آثار و نبشته های استا د تحول آفرین است. شرح جامع و مدلل مسایل در آثار استاد، خواننده را منقلب می کند. در کتاب «محمد نخستین مربی...» زندگانی حضرت پیامبر (ص) و چهار یار کبار چنان طرح گردیده است که هر کافری را به حقانیت دین و پذیرش آن معتقد می سازد. جا دارد این کتاب به سایر زبان ها نیز ترجمه شود. همگونه است کتاب پیغام شهید، آموختنی های در مسیرانقلاب اسلامی، پیغام شهید، داود خان درگذشتهٔ ننگین، حاضرجنایت بار و مستقبل هولناک، فاجعهٔ ۲۶ سرطان و.....

اسلام در عصر پیامبر و صحابه ، عمر قسی القلب را فاروق اعظم ساخت و چوپانی را عبدالله بن مسعود و بزرگترین فقیه و مفسر کرد و عرب بدوی را به جایی رساند (حاطب بن ابی بلتعه) که امپراطور مصر گفت: تو حکیمی و از نزد حکیم می آیی. سخن و بیان استاد در بیان روح اسلام چنین اثرگذاری را داشت بر خوابیدگان زمان.

جامع علوم: استاد تنها عالم علوم اسلامی نه، که برعلوم انسانی و اجتماعی زمانش مسلط بود. از همین رو وقتی اصول و اساساتی را در اسلام بیان می کند به گونهٔ تطبیقی، نگاهی بر اساسات سایر مسلک ها و فلسفه ها نیز دارد.

زمانی که از اسلام آوردن عمر (رض) سخن دارد می گوید، داستان ایمان آوردن او روشن ترین دلیل است بر اعجاز قرآن و منطق کوبنده ایست که تفسیر مادی تاریخ، تحولات را در افکار، محصول تغییر شرایط اقتصادی می داند. (ربانی،۱۳۹۰)

- آنهایی که زنجیر ها را شکستند و گردن ها را آزاد کردند... از چه زمانی چنین و چنان کردند... آیا نیروهای تولید و نهادهای اقتصادی زمان، اوشان را به این فکر واداشت و باعث ایجاد چنان جنبش و جهشی گردید.؟ (ربانی، ۱۳۹۰: ۱۸) این یاد کردها اشاره هایی است به ماتریالیزم تاریخی و ماتریالیزم دیالکتیکی که نشان می دهد، نگارنده به فلسفه ها و اندیشه های اجتماعی، اقتصادی و فلسفی زمان مسلط است و به گونهٔ تطبیقی از آنها سخن دارد.

ایجاد خود آگاهی: خود آگاهی و تلقین و ترزیق این امر در جان و روان جوانان و خوابیدگان زمان، جانمایهٔ اساسی آثار استاد است. ایجاد خود آگاهی رسالتیست که پیامبران به دوش داشتند. آگاهان امروز، به پیروی از پیامبران، می خواهند نسل خوابیده را به خود آگاهی برسانند.

استاد در هر زمینهٔ که سخن گفته و یا نوشته، اصل بیدارگری و خودآگاهی را مدنظر داشته است: تیوری سیاسی اسلام، نشانه های راه، چه نوع مبارزه، یادی از غلام محمد نیازی، استقلالیت انقلاب، نشانه های راه، همه سخنرانی ها و... برهان بین این مدعاست.

اسلام: در روزگار استاد، اسلام مظلوم تر از هر روزگار دیگر بود. خطرکمونیزم، خطر لیبرالیزم، خطر بیگانگی مردم از روح دین، خطر دکانداران دین. استاد رسالت خویش می دانست تا هم اصول اساسی دین را تبیین بخشد و هم دسایس و توطئه های منکران دین، و به دنیا فروشان زمان پاسخ گوید: کتاب «محمد نخستین مربی و آموزگار بشریت»، «ترجمهٔ جز اول فی الظلال»، «اصول تربیت در اسلام»، «اسلام و کمونیزم»، «اصول تربیت در اسلام »، تیوری سیاسی اسلام، نمودهای این اصل است.

بیان دایره المعارفی

سخن و نبشته های استاد، عصارهٔ تمام خرد و دانش و تجربه و آگاهی مردیست که عمری را در تحصیل دانش و در سیاست و مبارزهٔ نظری و عملی سپری نموده است. نبشته های استاد با آیات، احادیث، روایات، نقل قول بزرگان دین و دانشیان جهان، مقولات و شعر عربی و فارسی مستند گردیده است. تمام ابعاد یک موضوع را بیان کرده و انسان را بی نیاز از مراجعه به سایر منابع می سازد. اغلب نکاتی که در سخن و نبشته های استاد آمده، نو و بدیع است. کشف و یافتی است از متون دینی و از اجتماع.

باری در دورهٔ حاکمیت دولت اسلامی، انورخان جکدلک رئیس اولمپیک، ورزش کاران را در تالار رادیو گرد آورده بود و استاد برای آنها سخنرانی داشت. درآن صحبت استاد ده ها آیت و حدیث و روایت اسلامی را در بارهٔ ورزش ذکر نمود که نشنیده بودیم و تماماً برای جامعهٔ ما نو بود.

وقتی استاد از دعوت منظم و در داخل تنظیم صحبت می کند، در ۴ صفحهٔ کوچک و قطع جیبی، به ۷ آیت آسمانی استناد می نماید. سخنانش تطبیقی است به گونهٔ که دیگر نویسندگان کمتر به آن توفیق یافته اند: مسلمانان امر به معروف می کنند (آل عمران ۱۱۰) و منافقان امر به منکر (توبه، ۶۷).

۳- استقلالیت و آزادگی:

تکیه بر آزادگی و استقلالیت جهاد، امری بود که استاد از نخستین روزهای جهاد افغانستان برآن تاکید کرد و متوجهٔ آن بود. درحالی که بسیاری ها فقط به کمک ها می اندیشیدند و متوجهٔ وابستگی های بعدی و مصائب آن نبودند. استاد راهیان جهاد و مبارزه را هُشدار داد. و رسالهٔ «استقلالیت انقلاب » را نوشت که سخنش در تاریخ مسجل گشت. در آن رساله از غیر وابستگی و خطر رهبر تراشی های اجانب و استفادهٔ فرصت طلبان، که دل شان با حسین و شمشیر شان با یزید است، سخن گفت. در آن رساله می خوانیم:

«وابستگی انقلاب ها تنها در مرحلهٔ پیروزی باعث انحراف انقلاب و مانع پیاده شدن آرمان والای انقلابیون (نمی شود)، بلکه در همه مراحل باعث ضربت زدن بر انقلاب و درهم کوبیدن آن می گردد.» (ربانی، ۱۳۹۳: ۲۹)

«وابستگی در اشکال و انواع آن فاجعه آورترین پدیدهٔ تاریخ است. وابستگی های ذهنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دردناکترین بدبختی ها را گریبانگیر جوامع و ملل وابسته می سازد» (ربانی، ۱۳۹۳: ۵۵)

و دراین روند از سه نوع وابستیگی در آن روزگار یاد می کند که با تاسف امروز هرسه نوع آن درکشورما مشهود است:

وابستگی از راه عمال مزدور، از راه احزاب و موسسات وابسته، از طریق قوانین و نظامات کشوری (ربانی، ۱۳۹۳: ۵۹)

نکتهٔ جالبی که استاد عنوان نموده است و امروز نمودهای آنرا می نگریم: از خود بترسیم، از تهمت تهمتگران نترسیم. از خود بترسیم که از اسلام منحرف نگردیم. عمر فاروق فرموده: پیش از این که دیگران از شما حساب بگیرند، خود را مورد محاسبه قرار دهید. (ربانی، ۱۳۹۳: ۱۴)

سخن از استقلالیت انقلاب که امروز مصائب آنرا می نگریم، به تنهایی می تواند برهان قاطع و گواه روشنی باشد، بر روح آزاد و رهبری داهیانهٔ استاد در همه عرصه ها.

۴-آزادی و مبارزه:

روزگار استاد، مصادف به زمانی بود که افغانستان از سیطرهٔ معنوی، غیرمستقیم و مستقیم اجانب رنج می برد. استاد برخلاف کسانی که وضعیت را توجیه و یا با استعمار و استثمار سازش می کردند، سخن از آزادی و استقلال و از مبارزه گفت. از این رو آزادی و آزادیخواهی، یک رکن بیان و اندیشهٔ استاد را تصاحب کرده است.

در نبشته ها و بیاناتش وقتی از مبارزه سخن دارد، به عنوان الگو از مبارزه و مشکلات حضرت ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمد (ص) یاد می نماید. همچنان تکالیف بلال، خبیب، صهیب و عمار را ذکر می کنند و یاد آور می گردد: مبارز باید صبور و با تدبیر باشد. در دعوت انتظار احترام را نداشته باشد. مبارز باید عالم، صاحب شخصیت کامل و قناعت وجدانی باشد و به اصول مبارزه آگاه باشد. (ربانی، ۱۳۶۳:)

در رابطه به ماهیت مبارزهٔ اسلامی می گوید: مبارزهٔ اسلامی یک مبارزهٔ رهبری شده است که هوا و خواهش های نفس مسیر آنرا تعیین نمی کند. پیروی هوا و هوس در اسلام عنوان «شرک» را داشته و عامل فساد و تباهی شناخته شده است. (ربانی، ۱۳۶۳: ۳۴)

در پیوند با کسانی که از روی هوس و بدون هدف در مسیر مبارزه رفته اند، می گوید: «آنهایی که بی خبرانه هوس مبارزه می کنند به هوای قدرت دم از جهاد می زنند... بی هدف به هرکه می تازند... با صادر کردن فتوای کاذبانه سند گنهکار بودن دیگران را امضا می کنند... از جهالت و نادانی هم به خود جفا کرده و هم به عقیده و فرهنگی که به آن ارتباط دارند. در عمل آنها سند محکومیت نهضت اسلامی را فراهم کرده... مسلمانان را در انظار جهانیان، عناصر جاهل و نادان و بی درک معرفی خواهند کرد». (ربانی، ۱۳۶۳: ۴۳-۴۴)

مصداق این سخن را در جهان امروز، در عمل القاعده، داعش و تروریست ها به تماشا بنشینید.

۴- نثر والا و پیراسته و ادیبانه:

استاد معانی والا را در اشکال عالی بیان کرده است. نثر استاد ربانی آراسته و پیراسته و خالی از هر نوع حشو و زواید است. نگارش و بیان استاد، استادانه و ادیبانه است.

- صلابت و رسایی: دراین زمینه حرفی باقی نیست که سخن و نبشتهٔ استاد، یا آیات قران کریم و حدیث نبویست و یا مفهوم و معنی و شرح و بیان آن، و یا سخنیست که بحری را درکوزه ریخته و جهانی را در جملهٔ ادا کرده است: « افغانستان را در تاریخ «دیوار صلح» و به تعبیر اقبال «قلب آسیا» و به حرف انگلیس، حدفاصل درمیان استکبار روسی و استعمار سیاه انگلیسی، لقب داده اند». (ربانی، ۱۳۹۰: ۲)

- بیان ادیبانه: به پژوهشگران سعادت، به دنباله روان موکب نور و فضیلت، به پیروان قافله سالار علم و هدایت، به علاقمندان رهایی از فریب آباد نکبت، مذلت، انحطاط و مسخ شخصیت، به همه آنهایی که برای نجات از مرداب آلودگی های شرک کهن و نو در جستجوی راه فلاح اند. (ربانی، ۱۳۹۰: ۱۴)

- آنانی که چون مرغان گم کرده آشیان، گاهی برشاخی و زمانی برشاخهٔ دیگر، بی قرار و پر زنان پایین و بالا می جهند.

ص۱۱

شهید پروفیسور ربانی

ترسب اندیشه های آزادی خواهی در کشور بود

□ پوهنوال عبدالعلی کوهی

زیباترین واژه در نصوص دینی ما، واژهٔ شهادت است و شهادت حافظهٔ تاریخی مسلمانان را تداعی می نماید. از نخستین روز های مبارزات پیامبر اسلام "ص" در مکه، تا امروز این شهادت است که وجدان و کرامت انسانی را پاسداری می نماید. در هیچ وقت و در هیچ مکانی سرزمین های اسلامی بدون شهادت نبوده است.

یکی از شهدای نامدار عصرما، که در راه صلح به شهادت رسید و به "شهید صلح" مسمی شد، پروفیسور برهان الدین ربانی است. وی از جمله شخصیت های آرمانی جهاد و مقاومت بود که در تمام حیات سیاسی خود، از دوران تحصیل تا ریاست جمهوری و مقاومت تا ریاست شورای عالی صلح در برابر اشباح و طاغوت مبارزه بی امان نموده است. از نظر پروفیسور ربانی زنده گی منهای باورها و شعارها نیست؛ بلکه زنده گی یک نبرد قاطع و صبورانه در برابر بی ارزشی است. وقتی او می دید ارزش های ملی و دینی رو به سقوط می باشد، فریاد در آورد که حرکت های طاغوتی در جهان اسلام و افغانستان موجباتی پراگنده گی و فرار از ماهیت و فرار نسل جوان را از ریشه های تاریخی شان فراهم می سازد.

گفته اند که مرگ تن آزادی روح از گردش همیشه گی است و در این مرگ روح از زندان تن بیرون می شود؛ اما شهادت در راه دین و گفتن کلام حق بدون هیچ قید و دغدغه به خالق خود می پیوندد و این نوع شهادت کاری ساده یی نیست که هر هرزه گو و بی مبالات به آن دست یابد؛ زیرا دست یافتن به کوه های بلند زمانی متصور است که باید دامنه های آن پیموده شود. آدمی را نیاز و حرص سرنگون می سازد، نه عشق و آزاده گی. و استاد از چنان آزاده گانی است که در ردیف آزاده گان جهان قرار دارد.

او مبارزی بود که دو بار افغانستان را از اسارت و برده گی نجات داد و این اندیشهٔ آزاد منشی وی بود که با چنین سرنوشت دچار گردید. وقتی فساد پیشه گان منطقه و کشور دریافتند که استاد به درخت تنومندی تبدیل شده است، شکار توطئه های خویش گردانیدند. استاد فقط به جرم آزاده گی و آزاد منشی با چنین حادثه روبه رو گردید. این که در سومین سالگرد شهادت استاد قرار داریم، قضیهٔ ترور استاد شهید تعقیب نه شده است در حالیکه تروریستان حرفه یی را تا درب منزل وی هدایت نمودند و وی را به شهادت رساندند، سوال برانگیز است.

استاد ربانی از جمله وجدان های بیدار جامعهٔ ما بود که نسل آینده کشور را در ادامهٔ راه آزادی و استقلال و عدالت خواهی تغذیه می نمود. در تاریخ کشورها شخصیت هایی بروز نمودند که برای دیگران نمونه و سرمشق قرار گرفته اند. استاد از چنان نخل های بلند جامعهٔ ما بود که با قامت استوار و با اندیشهٔ ملکوتی اش توانست یک نوع کار شیوهٔ مبارزاتی را در آینده های کشور به میراث بگذارد.

تجلیل از شهادت استاد در حقیقت وجدان سنگ شده یی دیگران را بیدار خواهد کرد. این یک تجلیل مجرد و انتزاعی نیست؛ بلکه تداوم میثاق و تعهد با استاد است که راه و طریقهٔ آن باید در مبارزات آزادی خواهی افغانستان در نظر گرفته شود، تا شیپور آزادی خواهی در جهان به صدا در آید و تا واژهٔ آزادی و آزاد منشی در جهان وجود داشته باشد، استاد جاویدانه خواهد بود. استاد در حیات پربار خویش آزادانه زیست نمود و در ردیف آزاده گان جهان قرار گرفت و امتیاز شهادت برای استاد بهترین هدیه یی است که خداوند بر وی اعطاء نموده است.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد.



یادی آن روز که بال کبوتر صلح با دستان ناپاک چغدان سیاه شکسته شد

□ نذرالله عنایت

سه سال از شهادت و عروج ملکوتی رهبر شهید مان گذشت، طی این سه سال، صاحب نظران در مورد سجایا و زوایای مختلف شخصیت استاد و حیات طیبهٔ آن بزرگ مرد تاریخ، قلم فرسایی کردند. اما من در این نوشتهٔ کوتاه روز شهادت او را که مملو از اشک و احساس مردمی بود به تصویر می کشم. شام ۲۹ سنبلهٔ ۱۳۹۰خبر شهادت استاد مانند یک صاعقهٔ قلب دوستدارانش را در سراسر دنیا تکان داد و جهان صلح دوست را در سوگ یکی از مهره های اصلی منادی صلح و عدالت فرو برد. این خبر به حدی بزرگ بود که بزرگترین بنگاه های خبری دنیا مکرراً به نشر آن می پرداختند.

در واقع شام ۲۹ سنبلهٔ ۱۳۹۰خورشیدی لحظات نحس و نا میمونی برای آنانی بود که شخصیت استاد را با ابعاد پیچیدهٔ آن درک کرده بودند. با گذشت سه سال، آن لحظه ها از یادم نرفته است. وقتی خبر مرگ استاد را شنیدم، در نخست هیچ باورم نمی شد. چند لحظه بعد به نزدیکانش (محافظین) زنگ زدم که در میان آه و ناله حادثه را تأیید کردند، اما باز هم باور نمی کردم زیرا مرگ استاد از مرگ های ساده و عادی نبود. مرگ او مرگ یک جریان زنده و مرگ یک تفکر بود.

رسانه ها و اطلاع رسانی:

رسانه های دیداری و شنیداری داخلی پیوسته این خبر را همراه با ضد و نقیض پخش می کردند. در اوایل گفته می‌شدکه در انفجاری نزدیک به خانهٔ استاد زخم سطحی برداشته است، اما با گذشت زمان معلوم گردید که استاد جان را به جان آفرین تسلیم نموده است. برخی رسانه های غربی در مورد قتل استاد دیدگاه های مغرضانه و تبلیغات آمیزی داشتند. مثلاً می گفتند: در زمان حاکمیت او بود که جنگ های داخلی شدت گرفت و پایتخت افغانستان به ویرانه تبدیل شد، اما هیچ گاهی نمی گفتند که جنگ برضد حکومت او از بیرون تحمیل شده و در دفاع از افغانستان در برابر تمام توطیه ها ایستاده بود.

بیدار خوابی:

در آن شب دوستداران استاد شهید، با یاد و خاطراتش محشور بودند و تا صبح بیدار ماندند. وقتی از جنوب کابل به منزلش در وزیر اکبر خان همراه با جمعی از مردم رفتیم، در زیر نویس تصویرش که به سرعت پخش شده بود، پیشوند نامش واژهٔ شهید با رنگ سرخ نوشته شده بود.

تصویر بی جان

او در تصویر در حالی که خنده بر لب داشت خیره خیره به سوی مردم سوگوار می دید. مردم اشک می ریختند، اما گویا استاد به آن ها می گفت: اشک نریزید من نمرده ام و زنده هستم، او راستی نمرده بود، زیرا او شهید شده بود. شهداء به تعبیر قرآن مرده نیستند. آنان زنده اند و نزد خداوند روزی می خورند. مرده به کسانی می گویند که در بستر بیماری در اثر مریضی یا مرگ طبیعی جان داده باشند، اما استاد در میز مذاکره به خاطر صلح جان داده بود. همان گونه که زندگی اش سراسر مبارزه بود مرگش نیز همراه با افتخار بود.

انتقال به شفاخانه:

پس از رخداد حادثه، تا چند دقیقه جسد مطهرشان به شفاخانهٔ نظامی، انتقال یافته بود. قیودات نظامی مانع شده بود تا هرکس نتواند او را ببینند، زیرا امکان آن نبود تا تمام مردم اجازهٔ دیدار استاد را داشته باشند. شلوغی بی نهایت زیاد بود. مردم گروه گروه از اطراف و اکناف کابل و ولایات به منزل استاد شهید می آمدند. فرزندان و یاران بسیار نزدیک استاد شهید به شمول برخی رجال بلند رتبهٔ دولتی توانستد میت را از نزدیک ببینند. آنگونه که دکتران گفتند: استاد شهید زخم کوچکی از ناحیهٔ گردن برداشته بود. معلوم بود مواد زهرناکی را که قاتلین برای ترور او در پیچ دستار جا بجا کرده بودند حجمش کم بود. در رخداد حاجی نذیر شفیعی یاور استاد و یک خدمه در اثر ریزش شیشه های منزل زخم برداشته بودند.

احساسات ضد حکومتی:

احساسات ضد دولتی بلند رفته بود. از هر طرف صدای مرگ بر دشمنان افغانستان، مرگ به حاکمیت مرگ بر طالبان بلند بود. در آن روز هواداران استاد شهید حامد کرزی را متهم می نمودند که از توطیهٔ ترور استاد شهید با خبر بوده است. زیرا شایع شده بود که آقای کرزی استاد را از سفر دوبی بازداشته و گفته است که به کابل بیایید، تا با مذاکره کنندهٔ طالبان در کابل منتظر است، ملاقات نمایند. این امر هرگونه احتمال را به واقعیت نزدیک می ساخت، واقعیتی که متأسفانه با گذشت سه سال روشن نشد. محلهٔ وزیر اکبرخان با تمام جمعیتی که در خود جا داده بود، مویه می کشید. استاد سیاف یکتن از رهبران جهادی، معاونان ریاست جمهوری، علمای دینی و برخی از شخصیت ها با سخنرانی ها مردم را با آرامش و خویشتن داری دعوت می کردند. اعضای حزب جمعیت حکومت را متهم به بی تفاوتی در برابر ترور استاد می نمود، آنان می گفتند، با شهادت استاد و ترور او باید دیگر پروندهٔ صلح بسته شود. صلاح الدین ربانی فرزند ارشد استاد که در آن زمان سفیر افغانستان در ترکیه بود، در نخستین لحظات ورودش به کابل طی سخنان کوتاه در جواب سوال یک خبر نگار گفت: "راضی به رضای خداوند هستیم و الحمد لله با شهادت پدرم در جمع فرزندان شهدای افغانستان محسوب شدیم".

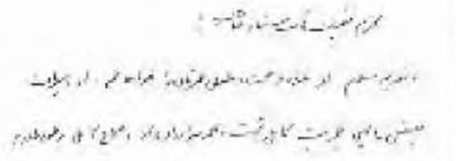
فضا امنیتی شده بود:

فضای امنیتی در سراسر شهر حاکم بود، هر طرف می دیدی سربازان ارتش و پولیس پرسه می زدند و محلات بازرسی ایجاد کرده بودند.

ص۱۱

نامهٔ مسعود به استاد





محترم فضیلت مآب استاد صاحب!

از خداوند صحت و طول عمرتان را خواهانم. از اینطرف بفضل الهی خیریت کامل است و همه برادران از صحت کامل برخوردار اند.

به تاریخ بیست سوم جوزا قوای روسی با سر افگندگی و شکست فاحش پنجشیر را ترک گفت. به تعقیب قوای روسی قوای داخلی باربندی خود را تکمیل و قصد خروج از پنجشیر را داشت که بدین ترتیب برای محافظه پنجشیر از طرف حکومت صرف پنجصد نفر حزبی باقی ماند و بس. اما افراد حزبی خود را در خطر دیده و اصرار کردند که مانمی توانیم، بدون قوای عسکری در منطقه باقی بمانیم. فعلاً در حدود پنج تا هشت هزار عساکر داخلی معه دو کندک قوای زرهدار روسی از اول تا برجمن پنجشیر بقسم پوسته ها پخش و به زعم خود شان امنیت منطقه را گرفته اند.

روس ها بعد از اینکه عملیات شان از طرف مجاهدین متوقف کرده شد و دیگر تلاش های شان نتیجه نداد، برای مدت یک هفته در سنگرهای خود حالت دفاعی را گرفتند. ما با درک شرایط تعرضات خود را بالای دشمن شروع کردیم. موقعی که قوای روسی از منطقه خارج شد تعرضات ماهم شدت بیشتری گرفت و حال از اول تا آخر دره همه روزه عملیات و برخورد با قوای دشمن در جریان است. بعد از خروج روس ها از پنجشیر جمعاً در حدود شصت موتر و پانزده تانک و یک هلیکوپتر و یک جت سو-۲۲ دشمن در داخل پنجشیر از بین برده شده است. طیاره هلیکوپتر در اعنابه سقوط داده شد و طیاره سو-۲۲ در عمرض سقوط نمود. پیلوت افغانی طیاره بعد از اینکه در نزدیکی قوای خود توسط پاراشوت پائین شد، از طرف مجاهدین با چابکی خاصی دستگیر و فعلاً نزد ما محبوس است. اسم وی بهرام الدین ولد سعدالدین ساکن ولسوالی سیدکرم ولایت پکتیا می باشد. وی عضو اصلی حزب خلق بوده و رتبه اش لمری بریدمن است. قرار اظهار پیلوت مذکور تا قبل از خروج روس ها از پنجشیرتمام بمباردمان پنجشیر مستقیماً توسط طیارات روسی ایکه از ترمذ پرواز می کردند صورت می گرفته است. بهرام الدین در تحقیقات خود گفت که هلیکوپترهای پر از کماندو نیز از ترمذ حرکت کرده و بعد از یک نشست کوتاه در داخل خاک افغانستان راستاً به پنجشیر پیاده کرده می شدند. وی تلفات روس ها را بی اندازه شدید خواند.

طی سه روز گذشته در حدود سی عسکر به شمول سه صاحب منصب دستگیر و سی میل سلاح و دو پیکه و سه مخابره بدست آمد. شاید تعداد دستگیر شده گان و اسلحه بدست آمده در سایر قرارگاه ها بیشتر باشد .اما به سبب بعد مسافه، احوال چهار تا پنج روز هم نمی رسد. قرار شمارش دقیق تا حال اسلحه غنیمتی خفیف ای که بدست آمده به یک صد و پنجاه میل بالغ می گردد.

قرار راپور، حکومت در نظر دارد به عوض عساکر، حزبی های پنجشیری و شمالی را در پنجشیر جابجا کند. از جانبی قرار اطلاع موثق و مشاهده ما، دشمن سمنت و گادر خواسته مصروف ساختن موضع های مستحکم در اعنابه است. شاید عنقریب ساختن موضع های مستحکم در سه نقطه دیگر یعنی، رخه، بازارک و برجمن شروع شود. ما برای جلوگیری از اقدام دشمن بعد از برخوردهای شدیدی نقاط حاکم را در سه منطقه بدست گرفتیم و برای وارد کردن ضربات کوبنده به پایگاه های دشمن خود را آماده می سازیم .قوای برجمن در محاصره کامل است. مدت سه روز می شود که تمام ارتباطات زمینی و هوایی بر قوای مستقر در برجمن را قطع کرده ایم و همه روزه عده زیادی از افراد دشمن به هلاکت می رسد. حکومت فکر می کرد که با اشغال دهات مردم از بی غذایی و از ترس از بین رفتن کشت و زراعت شان از کوه ها فرود خواهند آمد و تسلیم حکومت کفر خواهند شد .مگر از لطف پرودگار نه تنها مردم از کوه ها پائین نشدند بلکه برعکس بعضی از خانواده هاییکه در روزهای اول در دهات محاصره مانده بودند، حال با استفاده از فرصت فرار می کنند و نزد ما می آیند.

احمد ضیاء با سلاح ثقیله اعزامی تان به موقع رسید و از اسلحه اش در شرایط خیلی حساس استفاده اعظمی بعمل آمد. مگر سلاح ما قطعاً کفایت مقابله با هشت هزار عساکر دشمن را نمی کند.

امیدوارم آنجناب با در نظر داشت مقاومت مجاهدین و فداکاری ایکه مردم منطقه نموده اند، در حصهٔ اکمالات مان توجه اعظمی و عاجل نمایند. ما به مواد ذیل ضرورت داریم:

۱. اسلحهٔ خفیف، مخصوصاً پیکه
۲. ده شکه و گرینوف
۳. دو میل هاوان وسط
۴. به مین هاوان و در قدمهٔ بعدی به مرمی راکت اشد ضرورت است. لطفاً هرچه عاجل مین هاوان وسط و مرمی راکت ما ارسال نمایید.
۵. پول نقد. ضرورت پول نقد را نمی توانم طی این نامه به تفصیل بنویسم. مگر مابه پول نقد ضرورت عاجل داریم.

ناگفته نماند که نظر به تقاضای مکرر برادران انجمن، سی نفر مسلح به کمک ایشان فرستادیم. قرار اطلاع رسیده از انجمن دشمن تاحال تعرض نکرده، مگر در فکر ترتیب کردن سنگرهای مستحکم است.

با احترام
مسعود
۱۳۹۳/۳/۲۹

سنبله، ماه سوگ و ...

مجاهدین را بدنام ساختند تا این‌که زمینهٔ حضور طالبان را فراهم ساختند و آن‌ها را از اسپین بولدک وارد افغانستان کردند، در این مرحله از جانب استاد شهید کوشش بسیار زیادی صورت گرفت تا طالبان را قانع سازد که از جنگ دست بردارند و از طریق صلح و مسالمت آمیز حکومت را با شرکت سایر مجاهدین تشکیل دهند اما، طالبان همیشه این خواست را رد کردند تا آنکه به کمک پاکستان، عربستان سعودی و تعدادی زیادی از کشورهای غربی کابل سقوط کرد و دولت مجاهدین مجبور به تشکیل جبههٔ مقاومت در مقابل طالبان گردید ولی استاد هیچ‌گاهی در گفتگو را با ایشان بسته نکرد. طالبان با سیاست‌های زمین سوخته و نا بخردانه و غلط خویش سبب سقوط خود و حضور خارجیان در کشور گردیدند که با سقوط طالبان فرصت‌های جدید پیش آمد و مردم با استفاده از این فرصت‌ها در بازسازی کشور و نظام استفاده کردند.

استاد در این مرحله در جهت انتقال قدرت با جبین باز کوشش زیاد به خرج داد تا نقش مجاهدین در دولت جدید پا برجا باشد -هرچند به آن کمتر توجه شد - استاد به وحدت ملی زیاد تاکید داشت و همواره می‌گفت من به شما این توصیه را می‌کنم که هشیار باشید! و راهی که ما دشمنان خارجی و داخلی خود را شکست می‌دهیم وحدت، یکپارچگی، همبستگی و اتکا به نصرت الهی و اعتقاد به اینکه راهی که ما انتخاب کرده بودیم، راه جهاد و مقاومت راه برحق بود و راه بر حق است. پس اجازه ندهیم که اختلافات قومی، اختلافات گروهی، اختلافات سلیقه‌ای باعث ضعف و ناتوانی ما شود. هم‌چنان او به خویشتن‌داری و قهرمانی مجاهدین باورمند بود و همیشه به دلیرمردی و شهامت قهرمانان کشورمان تاکید داشت. و می‌گفت: دشمنان اسلام و دشمنان افغانستان و این عناصر بزدل باید بدانند که هرقدر از ما شهید بگیرند، باز هم سپاهیان اسلام، فرزندان و دلیرمردان این سرزمین، هزاران در هزار در سنگر نشسته اند، در دفاع از دین، وطن و افتخارات جهادی شان مبارزه می‌کنند و ثابت قدم اند.

شهید استاد ربانی پس از فروپاشی طالبان در سال ۲۰۰۱ قدرت را به ادارهٔ موقت به رهبری رییس جمهور حامد کرزی تحویل داد و در سال ۲۰۰۵ به حیث وکیل در شورای ملی انتخاب شد او در مرحلهٔ نو به عنوان نمایندهٔ مردم بدخشان در پارلمان حضور پیدا کرد و از رهنمایی گرفته تا انتقادات سازنده به دولت فرو گذار نکرد تا اینکه در اواخر مرحلهٔ زندگی مسؤولیت شورای عالی صلح را به عنوان یک و جیبهٔ ملی و فریضهٔ دینی پذیرفت و شب و روز تلاش داشت تا در افغانستان صلح پایدار به میان آید ولی دشمنان افغانستان به او فرصت ندادند و با یک عمل نا جوانمردانهٔ انتحاری در روز ۲۹ سنبله یعنی روزی که زاده شده بود ۱۳۹۰ به شهادت رسانیده شد.

سنبله خود، ماه عجیب است؛ ماه رفتن بزرگ مردان تاریخ، ماه سوگ و شهادت و ماه خاموشی... گفته می‌شود که در این ماه نیز پور سینا بلخی، ابو مسلم خراسانی و ابو ریحان بیرونی نیز با جهان وداع گفتند و از جهان رفتند... یعنی از گذشته با این ماه ما پیوند تلخی در تاریخ خود داریم. ماه سنبله: ماه رفتن بزرگ مردان تاریخ، ماهِ سوگ و شهادت و ماه خاموشی!

جالب این‌جاست که تولد و مرگ رهبر شهید، پروفیسور استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت و قهرمان ملی، شهید احمدشاه مسعود، هر دو در ماه سنبله به وقوع پیوسته است. ۲۹ سنبله روزی است که کشور عزیزمان افغانستان تاج عزت و شرافتش را از دست داد، تاج عزت و شرافتی که پیوند دهندهٔ ملت افغانستان بود، ابر مردی‌که جامهٔ روحانیت بر تن داشت و اندیشهٔ پاک او صلح را جست‌وجو می‌کرد.

روح استاد شهید شاد، یادش جاویدان و راهش پر رهرو باد

یاد آن روز که بال کبوتر صلح...

شلوغ ترین روز فرودگاه کابل

فرود گاه کابل شاهد ورود مهمان خارجی بود، تیم تشریفات وزارت خارجه، مهمان بیش از ۱۰۰ کشور دنیا را به هتل های مهم شهر هدایت می کردند. در میان مهمانان خارجی بر علاوهٔ مقامات دولتی شخصیت های مستقل سیاسی، علمی و فرهنگی به منظور غم شریکی و ادای نماز جنازه بر پیکر استاد شرکت نموده بودند.

برگزاری مراسم جنازه در ارگ ریاست جمهوری

استاد سیاف بر پیکر استاد شهید نماز جنازه خواند. حامد کرزی در مراسم جنازه گفت: "در راهبرد صلح تجدید نظر می کنیم و به جای طالبان با پاکستان داخل مذاکره می شویم."

مراسم جنازه با تشریفات دولتی در ارگ ریاست جمهوری برگزار شد، مردم سوگوار و خشمگین بر فراز تپهٔ وزیر اکبر خان جایی که منزل ابدی استاد را آماده کرده بودند، منتظر ورود جنازه بودند.

اوج احساسات:

مردم در تپهٔ وزیر اکبر خان خشمگین بودند، هر لحظه احتمال وقوع حادثهٔ دیگر وجود داشت. تانک های دولتی وقتی وارد محوطه می شدند، از سوی حاضران سنگ باران گردیدند. سربازان با فیرهای هوایی مردم خشمگین را متفرق ساختند. چه روز سختی بود؟ وقتی که پیکر استاد شهید در میان اشک و آه و احساسات ضد حکومتی به خاک سپرده شد. مردم حکومت را قاتل اصلی می دانستند خشم بر سرحکومت تنها برای آن بود که فردی انتحاری در حمایت حلقات به هدف رسیده بود و گفته شد که چند شبانه روز در یکی از مهمان خانه ها زندگی کرده است. با گذشت سه سال از شهادت استاد هنوز از جزئیات ترور استاد خبری نیست و چهرهٔ اصلی عاملان این ترور به مردم معرفی نشده است. تنها کاری که حکومت به خاطر خشنودی روح استاد انجام داده است، در نخستین سالگرد شهادتش دو سال پیش، یک دانشگاه و یک جاده به نام او مسمی گردید.

هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

●مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا
از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم –سال سیزدهم – شمارهٔ بیست دوم ۲۹ سنبله ۱۳۹۳ ۲۵ ذوالقعده الحرام ۱۴۳۵ 20 Sep 2014

نخستین همایش روگشایی آثار شهید استاد برهان الدین ربانی



- صلاح الدین ربانی: سنت سیاسی استاد شهید مرکب از حکمت و تدبیر، همراه با قاطعیت و شجاعت است.
- مخدوم رهین: اندیشهٔ استاد نه تنها سبب بیداری اسلامی در داخل کشور گردید، بلکه به آن سوهای مرزها راه یافت.
- داکتر عبدالله: حضور استاد در شرایط فعلی یک امر حیاتی بود، اگر زنده می بود، خیلی از مسایل به راحتی حل می شد.
- محمدمحقق: استادشهید، مجاهد، عالم، مهاجر و امتیاز شهادت را نیزکمایی کرد بدون شک از برگزیدگان خداوند است

دراین شمارهٔ ویژه می خوانید:

در هفتهٔ وحدت ملی، وحدت نمایید! ص۲
در مشهد عشق جز نکو را نکشند! ص۲
به یاد استاد شهید ص۷
بازتاب اندیشه های استاد «در خط رهبر» ص۵
پروفیسور برهان الدین ربانی فرزانه مرد نیک اندیش و تاریخ ساز ص۱۰
ناگفته های از استاد ص۶
سنبله، ماه سوگ و شهادت ص۱۲
هفتهٔ صلح و وحدت ملی یادآور برازندگی های رهبر جهاد، مقاومت و صلح ص۹
شهید پروفیسور ربانی ترسب اندیشه های آزادی خواهی در کشور بود ص۱۴
یادی آن روز که بال کبوتر صلح با دستان ناپاک چغدان سیاه شکسته شد ص۱۴
نامهٔ مسعود به استاد ص۱۵
د ملي وحدت د اونی په مناسبت:
لکه استاد شهید له علمي بصیرت او سیاسي درایت څخه کار اخلي ۱۱مخ